

ماهیت پول و جایگاه آن در آراء فقها و قوانین موضوعه

فائزه عظیم زاده اردبیلی^۱

الهام حسین رنجبر^۲

چکیده:

بحث ماهیت و اعتبار پول بیشتر در زمینه ی عقود مدت دار مطرح می شود که با بررسی ماهیت پول می توان به ارزش آن پی برد که آیا پول ارزش ذاتی دارد یا اعتباری. و همچنین آیا پول جزء اجناس مثلی است یا قیمی. با بررسی این نکات می توان معین کرد که در عقود مدت دار مانند قرض و مهریه در نکاح آیا کاهش ارزش پول ضمان دارد یا خیر.

مباحث مطرح شده حول موضوع «کاهش ارزش پول» حاکی آن است که، از جمله مهم ترین و پر دامنه ترین مباحث مربوط به آن، بحث مثلی و قیمی بودن پول است که علما آن را مورد بررسی و ملاحظات علمی خود قرار داده و هر کدام از آن ها برای اثبات یا نفی لزوم جبران کاهش ارزش پول به نوعی به مثلی یا قیمی بودن پول تمسک جسته اند. به همین دلیل بر آن شدیم که در مقاله ای به دنبال پاسخ به این سوالات باشیم که پول کنونی ما در نظر فقها مثلی است یا قیمی. و اینکه اعتبار و مالیت آن ذاتی است یا اعتباری. از دیگر سوالات حکم خرید و فروش پول و تفاوت های بین پول کنونی با طلا و نقره و سایر اموال است که به پاسخ آنها در این مقاله پرداخته شده است.

در این مقاله به این نتیجه رسیدیم که در مورد مال بودن یا نبودن پول کنونی، نظر مشهور فقها این است که پول مال محسوب می شود اما با بررسی قوانین موضوعه ایران و مطابقت آن با آراء فقها متوجه می شویم که در قانون فقط به تعریف پول بسنده شده است و اشاره ای به مال بودن یا نبودن پول، مثلی یا قیمی بودن و ارزش مبادله ای و ارزش مصرفی آن نشده است. در نتیجه قوانین موضوعه در زمینه ماهیت پول نیاز به شرح و تفصیل بیشتری دارند.

مقدمه:

امام خامنه ای مدظله العالی :

ما باید بتوانیم قدرت نظام اسلامی را در زمینه ی حل مشکلات اقتصادی به همه ی دنیا نشان دهیم؛الگو را بر سر دست بگیریم تا ملتها بتوانند ببینند که یک ملت در سایه ی اسلام و با تعالیم اسلام چگونه می توانند پیشرفت کنند. ۱/۱/۱۳۹۰

^۱ استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی دانشگاه امام صادق (ع) پردیس خاوران

^۲ دانش آموخته کارشناسی فقه و حقوق دانشگاه امام صادق (ع)

این سوال که در ادای دیون پولی، مثل آن باید ادا شود؟ یا قیمت آن؟ و نیز این که، برای محاسبه «مثل» پول مورد ضمان باید ارزش اسمی اسکناس را مد نظر قرار داد، یا قدرت خرید واقعی و ارزش مبادله‌ی حقیقی آن را؟ همواره حائز اهمیت بوده و نظرات گوناگون با مبانی استدلالی متفاوت ارائه شده است.

بررسی این موضوع، تاثیر بسیار فراوانی در اقتصاد و معیشت افرادی که اقدام به امر پسندیده‌ی قرض الحسنه کرده و یا در مواردی همچون مهریه‌های پرداخت نشده که مدت زمان طولانی از زمان آن‌ها سپری شده است، دارد. لذا روشن شدن جوانب مختلف موضوع و ارائه‌ی نظرات علمی دقیق، می‌تواند در تبیین صحیح مسئله، بسیار مفید و حائز اهمیت می‌باشد.

بیان مساله:

ما در این مقاله بر آنیم که بررسی کنیم آیا پول مالیت دارد یا نه و اگر مالیت دارد مالیتش اعتباری است که اگر این اعتبار نبود هیچ ارزشی نداشت و یا اینکه مالیت آن ذاتی است. همچنین بررسی می‌شود که پول کنونی چه تفاوتی با سایر اموال مانند چک و سفته و طلا و نقره و ... دارد. قیمی یا مثلی بودن پول نیز بررسی خواهد شد. این موضوع از آن جهت اهمیت دارد که متوجه میشویم در صورت تغییر ارزش پول و ایجاد ضرر، ضمان آن به مثل تعلق می‌گیرد یا قیمت و اساسا پول که ارزش آن همان قدرت خریدی است که برایش اعتبار شده با گذشت زمان تغییر ارزش آن چه طور جبران می‌شود.

مفهوم شناسی مصطلحات:

پول:

پول در لغت به معنای قطعه فلز از طلا یا نقره یا مس یا فلزات دیگر که از طرف دولت سکه زده می‌شود. اسکناس که توسط دولت یا بانک ناشر اسکناس چاپ و منتشر می‌شود. (عمید، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۱۲۳)

برای بررسی معنای فقهی پول اقوال مختلف علما را به اختصار ذکر می‌کنیم:

۱) نوع اول، پول تمام عیار طلا و نقره که تمام احکام شرعی صرف در مورد آن وارد شده است.

نوع دوم، پول کاغذی نیابتی است که سند و نماینده بخشی از موجودی طلایی که در خزانه صادرکننده وجود دارد، شمرده می‌شود. این نوع هم در حکم صرف فرقی با نوع اول ندارد.

نوع سوم، پول کاغذی است که نشان می‌دهد منبع صادرکننده آن تعهد کرده ارزش طلای آن برگه‌ها را هنگام مطالبه بپردازد. شهید صدر این نوع پول را به دو صورت تصویر می‌کند: صورت اول این است که تعهد منبع صادرکننده این برگه‌ها مبنی بر پرداخت ارزش طلای آن، مجرد التزامی است که مستقل از آن منبع بوده و این برگه‌ها به جهت اعتبار آن منبع و وفا به تعهدش، ارزش مالی می‌یابد. صورت دوم این که تعهد منبع صادرکننده مبنی بر پرداخت ارزش طلای آن، معنایش اشتغال ذمه آن منبع به اندازه ارزش طلای این برگه‌ها است. در این صورت این برگه‌ها فقط سند و وثیقه آن بدهی هستند و ارزش اصالتی ندارند.

وی در ادامه می‌گوید: فرق بین این دو صورت بسیار است؛ زیرا براساس صورت اول هرگاه خریدار به وسیله این برگه‌ها کالایی یا

خدمتی را بخرد، در حقیقت به وسیله این برگه‌ها نخریده است؛ بلکه به وسیله دینی که در ذمه منبع صادرکننده مالک است خرید را انجام داده، و این برگه‌ها فقط سند آن دین هستند. در این صورت، معامله با این برگه‌ها معامله با ارزش طلای این برگه‌ها است؛ از این رو، در معاملات صرف لازم است بین ثمن و مضمن تساوی برقرار باشد؛ اما در صورت دوم، خرید و فروش به وسیله نفس این اوراق انجام می‌شود، نه به وسیله دینی که آن را مالک است. در این صورت، معامله با این برگه‌ها معامله با طلا نیست و احکام صرف مانند تساوی ثمن و مضمن در این جا واجب نیست.

نوع چهارم، همان پول کاغذی نوع سوم است با این تفاوت که منبع صادرکننده با صدور قانونی، خود را از پرداخت ارزش طلای این برگه‌ها معاف کرده است. شهید صدر این نوع پول را در حکم پول‌های کاغذی الزامی ۲ دانسته؛ از این رو، تطبیق شروط معامله با طلا در باب صرف مانند تساوی ثمن و مضمن را در این جا واجب ندانسته است. (صدر، ۱۳۵۷، ص ۱۴۶-۱۴۹)

۲) آیت‌الله بجنوردی اسکناس را عبارت از چیزی می‌داند که در آن به وسیله مرجعی معتبر، یعنی قانونگذار به گونه قدرت خرید، اعتبار مالیت و ارزش داده شده است. به عقیده وی، قانونگذاران به منظور تسهیل امور اقتصادی و معاملی به اعتبار مالیت در اسنادی با شرایط و ویژگی‌های معین در اشکال ثابت مانند اسکناس و اسناد تجاری به معنای خاص کلمه (چک، برات) اقدام می‌کنند. (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۲، ص ۱۰۸-۱۱۰) به تعبیر دیگر، این اموال به واقع واجد وصف مالیت نیستند (برنج، گندم، پارچه و گوشت به واقع مال هستند، چون خصایص مال یعنی مرغوب بودن و مورد نیاز بودن را دارا هستند)؛ بلکه واجد وصف مالیت شمرده می‌شوند. به این ترتیب، چنین اموالی نزد عرف و خردمندان جوامع، دارای مرغوبیت و ارزش اقتصادی بوده، برطرف‌کننده نیازمندی‌ها است. دارنده اسکناس مالک قدرت خرید معینی خواهد بود و می‌تواند با چنین قدرتی به رفع نیازهای خود به میزان همان توان خرید، یعنی به مقدر اسکناس‌هایی که دارد اقدام کند. به این ترتیب، تمام حقیقت و هویت اسکناس، «قدرت بر خرید و قدرت و توانایی بر رفع احتیاجات» است.

۳) به عقیده آیت‌الله شاهرودی، از آن جا که مالیت پول‌های حقیقی مانند درهم و دینار برخاسته از جنس خودشان است، کاهش ارزش آن‌ها همانند دیگر اموال مثلی به عهده نمی‌آید؛ اما پول اعتباری از آن جهت که به خودی خود ارزش مصرفی ندارد و فقط در دادوستد به کار می‌رود، ویژگی ارزش مبادله‌ای و توان خرید آن در نگاه عرف و عقلا همچون صفت حقیقی به شمار می‌آید. بدین سان همانند دیگر صفات مثل خود به عهده می‌آید. (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۴، ص ۶۶-۶۸)

۴) گفتاری که بتواند تا حد قابل قبولی واقعیت پول را آشکار کند، عبارت است از این که «پول شیئی فیزیکی دارای ارزش مبادله‌ای عام یا شیئی غیرفیزیکی که خود فی نفسه ارزش مبادله‌ای عام است، می‌باشد». (یوسفی، ۱۳۷۷، ص ۱۵۱)

۵) پول حواله‌ای است علیه دولت یا بانک مرکزی، یعنی در معاملات خود وقتی معامله‌ای انجام می‌دهند، در قبال شیئی که اخذ می‌کنند پول کاغذی را به طرف مقابل می‌دهند به عندها اینکه به مقدار آن از دولت یا بانک مرکزی طلب دارند. (قرضاوی، ۱۴۰۱ق، ص ۲۷۳)

۶) بهترین تعبیر برای پول در سطح عمومی بحث حواله انبار است که در هر انباری آن را می‌پذیرند و در برابرش مقداری کار انباشته یا کار زنده تحویل می‌دهند. (بهشتی، ۱۳۷۱، ص ۹۳)

۷) پول‌های نقد مانند اسکناس و دینار و دلار و غیر آنها دارای مالیت اعتباری هستند. (الموسوی الخیمینی، ۱۳۷۶، ص ۲۸۳)

۸) تمامی پول های کاغذی مانند دینار های عراقی یا لیره های انگلیسی یا دلارهای آمریکایی یا ریال های ایرانی و امثال اینها مالیت دارند زیرا از طرف هر یک از دولت ها نسبت به پول های کاغذی خود قیمتی معین شده که در تمام مملکت مورد قبول و رایج است و بدین جهت مالیت پیدا نموده و هر موقعی بخواهند از اعتبار و مالیت ساقط می نمایند. (الموسوی الخویی، ۱۳۸۸، ص ۴۹۷)

در معنای حقوقی پول آمده است که از واژه یونانی obolos گرفته شده است. هر چه که معیار و واسطه ی مبادله باشد پول است اعم از فلزی (با سکه و بی سکه) و غیر فلزی مانند اسکناس. قدیمی ترین سند که نام از پول برده است نوشته ناصر خسرو است در سال ۴۳۸هـ. (جعفری لنگرودی، ۱۳۴۶، ج ۲، ص ۱۰۸۴)

در فقه تعاریف گسترده تری برای پول آورده شده است و مصادیق و ابعاد مختلف آن بررسی شده است اما در کتب حقوقی و قوانین موضوعه به ابعاد مختلف آن پرداخته نشده است.

ضمان:

در لغت به معنای قبول کردن، پذیرفتن. التزام به اینکه هرگاه چیزی از میان رفت مال یا قیمت آن را بدهد. (عمید، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۱۳۶)

واژه ضمان در کتب فقهی استعمالات متعددی دارد اما به عنوان یک عقد عبارت است از: قراردادی که بر اساس آن فرد (حقیقی یا حقوقی) بدهی و قرض بدهکار را به عهده می گیرد. (عبداللهی، ۱۳۷۲، ص ۲۶۹)

این واژه را معمولاً در فقه ما از ماده "ضمن" می دانند که یک نوع ظرفیت را می رساند؛ یعنی کسی که ضامن می شود بدهی دیگری را به عهده خود می گیرد. و به عبارت دیگر: عهده و ذمه ضامن دربرگیرنده ی بدهی مدیون می شود. البته ضمان معنای عامتری نیز دارد که معمولاً به همان مفهوم عام تفسیر می شود که عبارت است از: "عقد شرع للتعهد بمال؛ یعنی ضمان عقدی است که به منظور تعهد نسبت به مال یا نفس تشریح گردیده است." (حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۸۵؛ نجفی جواهری، ۱۹۸۱م، ج ۲۶، ص ۱۱۴)

ماهیت حقوقی ضمان مطلق در تعریف حقوقی عبارت است از: عقدی که به موجب آن شخصی در برابر طلبکار و با موافقت او دین دیگری را به عهده می گیرد و انتقال آن را به ذمه خویش می پذیرد. (کاتوزیان، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۱۱۵)

معنای حقوقی ضمان مطابق با معنای مشهور فقهی آن می باشد.

مال:

در لغت معانی متعددی برای مال آمده است که عبارتند از:

۱) آن چیزی است که معلوم می باشد و نیازی به تعریف ندارد و آن عبارت از کلیه چیزهایی است که مالک آن باشی. (ابن منظور، ۱۳۷۵ق، ج ۱۱، ص ۵۹)

۲) در اصل عبارت است از طلا و نقره ای که به تملیک درآید سپس بر اعیان خارجی که به دست می آید و تحت تملک افراد قرار می گیرد مال گفته می شود. (ابن الاثیر، ۱۴۲۱ق، ج ۴، ص ۳۷۳؛ الطریحی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۴۷۵)

۳) آنچه که در ملک کسی باشد، آنچه که ارزش مبادله ای داشته باشد؛ خواسته؛ دارایی. (عمید، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۳۷۰۸؛ دهخدا، ۱۳۷۷، ص ۸۲)

در نوشته های حقوقدانان پیرامون مال مطالب و تعاریف متفاوتی وجود دارد. به بیان برخی از آنها می پردازیم:

۱) مال در اصطلاح حقوقی به چیزی گفته می شود که بتواند مورد داد و ستد قرار گیرد و از نظر اقتصادی ارزش مبادله را داشته باشد. هرگاه اشیایی دارای ارزش مزبور نباشند مانند هوا و روشنایی روز، از اموال به شمار نمی روند. بنابراین مالیت اشیاء بسته به وضعیت اقتصادی آنهاست. اگرچه دارای مالکی هم نباشد. (امامی، ۱۳۴۰، ج ۱، ص ۱۹) ارزش معاوضه هر چیز بسته به ارزش انتفاع از آن است. (امامی، ج ۱، ص ۲۱۱)

۲) مال در اصطلاح چیزی است که ارزش اقتصادی داشته و قابل تقویم به پول باشد. بنابراین حقوق مالی مانند حق تحجیر، حق شفعه و حق صاحب علامت تجاری هم مال محسوب است. (جعفری لنگرودی، ۱۳۴۶، ص ۵۹۵)

۳) مال هر چیز یا امری است که عناصر ذیل را داشته باشد:

اول- امکان اختصاص به شخص (حقیقی یا حقوقی) را داشته باشد. بنابراین هوا و دریاها نمی توانند مال باشند در نتیجه تعلق فعلی مال به مالک عنصر مالیت نیست. یعنی ضرورت ندارد که مال مالک بالفعل داشته باشد بلکه امکان اختصاص کفایت می کند. بنابراین پرندگان وحشی که به طور جمعی از قاره ای به قاره ای سفر می کنند و بالفعل به کسی اختصاص ندارند مال هستند. زیرا در این پرندگان امکان اختصاص به شخص وجود دارد اما فضا (در خارج از حد حفاظت کشورها)، هوا، نور خورشید، اقیانوس ها و دریاهای آزاد قابل اختصاص به شخص معین نیست.

دوم- قابل نقل یا انتقال باشد. من این عنصر را به جای قابلیت مبادله نهاده ام زیرا قابلیت مبادله را عنصر عمومی اموال نمی دانم.

سوم- نفع داشته باشد. یک دانه گندم نفع ندارد پس مال نیست. لباس دوخته را اگر واچینند نخ هایی که صرف دوختن آن شده بود چون نفع ندارد مال نیست. بادکنکی که ترکیده نفع ندارد و مال نیست. پس داشتن نفع شرط حتمی تحقق مال است. این است که می گویند مال باید ارزش اقتصادی داشته باشد یا مفید باشد. بنابراین میوه ای که در دکان میوه فروشی به کلی پوسیده و بی فایده شده است به علت اینکه نفعی ندارد مال نیست.

چهارم- عقلایی بودن منفعت: دخالت عقل و منطق در تشخیص مالیت بسیار جالب است و حالت متغیر به مال می دهد. زیرا در ازمنه و امکانه و شرایط فرهنگی و تمدن های گوناگون فرق می کند.

پنجم- مال حاکی نیست و هرچه که حاکی از واقعیت باشد آن واقعیت مال است نه حاکی. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۳۷-۴۲)

نقود:

در لغت به معنای پول و بها و آنچه فی الحال داده شود. خلاف نسیه. (عمید، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۱۴۵)

معنای حقوقی آن عبارت است از قطعات معدنی مسکوک که معرف ارزش چیزهای دگر باشد. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸، ج ۵، ص ۳۶۷۰)

پول در اصطلاح فقهی:

هر چیزی که بهای کالاها یا خدمات قرار گیرد ثمن (پول) شمرده می شود. در کتب فقهی معامله ی پول با پول بیع صرف یا بیع الاثمان نامیده شده است. (العاملی الجبعی، ۱۳۰۹ق، ص ۳۵۳)

صرف عبارت است از بیع ثمن ها (قیمت ها و پول ها) در برابر یکدیگر. (علامه حلی، بی نا، ج ۱، ص ۱۷۱)

صرف، بیع ثمنها (طلا و نقره) به ثمنهاست. (سبزواری، بی نا، ص ۹۹) همچنین اگر در معاملات یک طرف آن طلا یا نقره و طرف دیگر غیر از طلا و نقره باشد، طلا و نقره ثمن (پول) محسوب می شود. پس اگر دیناری به حیوانی فروخته شود فروشنده خیابار (حیوان) دارد. (نجفی، ۱۹۸۱م، ج ۲۴، ص ۳)

ماهیت پول:

پول را می توان در چهار نوع طبقه بندی کرد:

۱. پول کاغذی نماینده طلا: در صورتی که پول کاغذی نماینده مقداری طلا باشد و صرفاً حواله به شمار آید در معامله پول ها با یکدیگر باید مقدار طلائی که یک سند نشان دهنده آن است و فروخته می شود برابر باشد با مقدار طلائی که سند پولی خریداری شده نماینده آن است. و هر دو پول کاغذی در مجلس معامله مبادله شوند. (صدر، ۱۳۹۸ق، ج ۵، ص ۱۴۹)

۲. پول کاغذی دارای تعهد: این نوع پول را می توان به دو گونه ترسیم کرد، یکی پولی که ناشر آن تعهد می کند به هنگام تقاضا معادل ارزش آن طلا بدهد. این کار نوعی التزام از سوی ناشر اسکناس است که موجب می شود اسکناس مزبور در جامعه ارزش مالی پیدا کند؛ به حساب اینکه مردم به دستگاه ناشر اسکناس و وفای به عهد آن اعتماد پیدا کرده اند. نوع دیگر از تعهد به این است که عهده ی دستگاه ناشر اسکناس به ارزش طلائی تعیین شده در پول کاغذی مشغول گردد و ورقه انتشار یافته فقط سند نشان دهنده ی بدهی مزبور است و برای اسکناس ارزشی جدا از سند شناخته نمی شود.

بر اساس تعریف نخست از تعهد در واقع معامله بین خود پول های کاغذی صورت می گیرد و اگر با این پول کالایی خریداری می شود پول کاغذی بهای کالای مزبور شناخته می شود نه بدهی که بر عهده ناشر اسکناس دارد. البته آنچه موجب شده است تا این کاغذ ارزش مالی داشته باشد اعتماد مردم به تعهد بانک ناشر برای تبدیل اسکناس به طلا در هنگام تقاضاست. در این صورت شرط برابری ارزش طلائی دو اسکناس در مبادله و نیز مبادله دو اسکناس به هنگام معامله ساقط است.

اما بر اساس تعریف دوم در واقع معاملات با پول کاغذی صورت نمی گیرد. بلکه معاملات با بدهی که بر عهده ناشر اسکناس است انجام می گیرد و این اوراق سند آن بدهی محسوب می گردند. در این صورت در معاملات پولی باید برابری ارزش طلائی پشتوانه در دو اسکناس مزبور احراز شود. (صدر، ۱۳۹۸ق، ج ۵، ص ۱۴۹-۱۵۱)

۳. پول طلا و نقره: از نظر فقهی پولهای حقیقی (کالایی و فلزی) همچون طلا و نقره مال به شمار می روند و همه احکام فقهی مال در مورد آنها جاری است. زیرا هم به حساب فلز قیمتی دارای منفعت عقلایی اند هم از ندرت نسبی برخوردارند و هم شرع مقدس آثار مالیت بر آنها مترتب کرده است. (مصباحی، بهار و تابستان ۱۳۸۰، شماره ۱۳ و ۱۴)

۴. پول اعتباری (پول کاغذی بدون تعهد برای تبدیل به طلا): در این نوع پول آنچه برای معاملات اعتبار یافته خود این اوراق مخصوص است نه پشتوانه طلا و نقره یا هر چیز دیگری که به عنوان پشتوانه اعتباری این اوراق معرفی می شود. بر این اساس معامله با خود این اوراق صورت می گیرد.

امروزه پول الکترونیک نیز از مصادیق پول اعتباری است و همان احکام دارد.

نظر مشهور فقهی این است که پول اعتباری دارای مالیت است. در اینجا به بیان پاره ای از دیدگاههای فقهی می پردازیم:

۱) اوراق نقدی مانند اسکناس، دینار و دلار دارای مالیت اعتباری است. این گونه اوراق همانند دینار و درهم مسکوک از طلا و نقره پول به شمار می روند، پرداخت آنها به طلبکار ذمه بدهکار را مبرا می سازد و در تلف و اتلاف آنها مانند سایر اموال ضمان پدید می آید. (الموسوی الخمینی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۶۱۳)

۲) تمامی پول های کاغذی مانند دینار های عراقی یا لیره های انگلیسی یا دلارهای آمریکایی یا ریال های ایرانی و امثال اینها مالیت دارند زیرا از طرف هر یک از دولت ها نسبت به پول های کاغذی خود قیمتی معین شده که در تمام مملکت مورد قبول و رایج است و بدین جهت مالیت پیدا نموده و هر موقعی بخواهند از اعتبار و مالیت ساقط می نمایند. (الموسوی الخوی، ۱۳۸۸، ص ۴۹۷)

۳) قابلیت پول برای اینکه به وسیله آن اموال دیگر کسب شود صفتی است که موجب ارزش پول شده است. درست است که ارزش بالذات برای بدل است ولی وجود همین استعداد تبدیل در پول موجب ارزش پول است. یعنی صاحب پول از همین خاصیت پول منتفع می شود و همین استعداد و ارزش آن ملاک مالیت پول و بذر است. (مطهری، ۱۳۶۴، ص ۱۷۷)

۴) پول نیز بی تردید و در واقع نزد مردم مال به شمار می آید هرچند به گونه برگه های اعتباری باشد. زیرا مال جز آن چیزی که عرف و عقلا خواستارش باشند و در برابر آن مال دیگری می پردازند معنا و مفهومی ندارد. و چنین چیزی برپول اعتباری تا آنگاه که اعتبار و رواج دارد صادق است. (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۴، ص ۵۹)

۵) این اوراق (پولهای اعتباری) بر اساس آنکه قدرت قانونی پشتوانه آنهاست، معاملات با آن جریان دارد بهای اشیاء و سرمایه محسوب می شوند. به وسیله آنها خرید و فروش و معاملات در درون هر کشور انجام می گیرد، دستمزدها و حقوق و پرداختها و غیر آن با این پول ها صورت می گیرد و به مقداری که انسان از این پولها دارد ثروت او محسوب می گردد. این پولها قدرت طلا و نقره را در رفع نیازمندیها، تسهیل مبادلات و تحقق درآمدها و سودها دارد. پس این پولها به این اعتبار اموال رشد یابنده یا قابل رشدند و شأن آنها همانند طلا و نقره است. (قرضایی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۲۷۳)

۶) اسکناس عبارت است از چیزی که در آن توسط مرجعی معتبر و قانون گذار به نحو قدرت خرید اعتبار مالیت و ارزش شده است. بنابراین از ویژگی های مهم اسکناس مالیت و ارزش داشتن آن می باشد.

۷) بهترین تعریف برای پول در این سطح عمومی بحث حواله انبار است که در هر انباری آن را می پذیرند و در برابرش مقداری کار انباشته یا کار زنده تحویل می دهند. (بهشتی، ۱۳۷۱، ص ۹۳)

پول مال است و مال بودن آن برای سهولت در امر معاملات اعتبار شده است و تفاوتی با دیگر اموال ندارد. به همین سبب هم مورد رغبت مردم است و هم به عنوان مال موضوع احکام فقهی قرار گرفته است و هیچ شباهتی با حواله و امثال آن ندارد. (حیدری، شمس، بهار ۱۳۷۶، ش ۹، ص ۳۲)

پول مال است و تعریف مال بر آن صادق است زیرا مال را از آن جهت مال می گویند که مورد علاقه و کشش مردم است. از این زاویه می توان گفت: پول بالاترین مال ها است. به تعبیر بنده پول مال است - در مقابل مال خاص مانند گندم و جو - که می توان با آن هر مالی را به دست آورد. در فقه نیز با آن چونان مال رفتار می شود و احکام مال را بر آن بار می کنند. مثلاً در محاسبات ترکه میت پول جزو سیاهه اموال قرار می گیرد و تقسیم می شود و یا در تخمیس اموال پول نقد را هم برآورد می کنند. البته در هر زمانی پول چیز خاصی بوده است که در معاملات عوض و ثمن قرار داده می شد. در گذشته های دور درهم و دینار بوده که کار اسکناس فعلی را می کرده است و گاه نیز خود درهم و دینار داد و ستد می شدند مانند بیع نقدین که در فقه بیع صرف نامیده می شود و شرایط خاص خود را دارد. رفته رفته درهم و دینار (طلا و نقره) از چرخه معاملات کنار زده شد و برای آسانی کار مبادله اسکناس و پول های کاغذی جایگزین درهم و دینار و پول فلزی گردید و در ردیف اموال در آمد. (حیدری، شمس، بهار ۱۳۷۶، ص ۲۴)

پول مالی است که ارزش و اعتبار آن از طرف حکومت وقت تضمین شده باشد. پول دو گونه است:

الف) پولی که قطع نظر از اعتبار حکومتی ارزش مالی دارد مانند پولی که از زر و سیم و دیگر فلزات گرانبها به دستور حکومت ساخته شده و رایج می گردد. بنابراین طلا و نقره مسکوک (درهم و دینار) بدون در نظر گرفتن ارزش و اعتبار مسکوک بودن آن نیز نزد مردم اعتبار دارد و می توان آن را به فروش رساند. گرچه ممکن است ارزش ماده فلزی آن کمتر یا بیشتر از مسکوک آن باشد.

ب) گونه دوم پولی است که ارزش آن وابسته به اعتبار حکومت است مانند اسکناس. این دسته از پول ها بدون حمایت دولت بهایی ندارند و مال بودن آنها بسته به اعتباری است که در سایه حکومت به دست می آورند. ناگفته نماند که گاهی پولی که اعتبار و ارزش حکومتی خود را از دست داده است به دلایلی مثلاً به عنوان عتیقه بودن مورد معامله قرار می گیرد که البته در این نوع معاملات پول به عنوان یک کالا است و نه به عنوان پول رایج. ارزش و کارایی پول های اعتباری به ذخیره های ارزی، نقدینگی، سیاست های حکومت و امثال اینها بستگی دارد ولی این پشتوانه هیچگاه در داد و ستد ها در نظر گرفته نمی شود. فرض کنید اعتبار ده هزار تومان به خاطر آن چند گرم طلائی است که دولت به صورت پشتوانه آن در نظر گرفته است ولی در داد و ستدها

این چند گرم طلا در نظر گرفته نمی شود و اگر هم در نظر گرفته شود معامله باطل است زیرا گذشته از آن که طرفین معامله قدرت تصرف در آن را ندارند ارزش پشتوانه ای آن هم برای آنان ناشناخته است.

بنابراین پول به هر دو گونه آن مالیت عرفی دارد و مانند حواله نیست. از این رو در صورتی که پول به دست طلبکار داده شود حق او که بر عهده بدهکار بود ساقط می شود. هر چند پس از گرفتن تلف شود و از بین برود. حواله از این لحاظ با پول فرق دارد زیرا اگر پیش از آن که وجه آن دریافت شود تلف گردد حق طلبکار ساقط نمی گردد گرچه حواله در دست طلبکار از بین رفته باشد. (حیدری، شمس، بهار ۱۳۷۶، ص ۲۵)

پول پدیده جدیدی نیست. پول از زمان های قدیم بوده ولی از سیم و زر و یا فلز دیگر مسکوک رایج بوده است. آنچه جدید است اسکناس است که در زمان های اخیر رایج شده است.

مالیت اسکناس اعتباری است و دایره مدار اعتبار دولت است. طلا و نقره و سایر فلزات، قطع نظر از پول بودن مالیت دارند ولی مالکیت اسکناس تنها به پول بودن آن است مادامی که دارای اعتبار دولتی است مالیت دارد. دولت که اسکناس چاپ می کند باید پشتوانه منظور نماید ولی خود اسکناس با اعتبار دولت پول شده و دارای مالیت می گردد.

کسی که جنسی را به اسکناس می فروشد مالیت پولی آن را در نظر می گیرد نه پشتوانه را و الا خرید و فروش با آن باطل است، زیرا پشتوانه علاوه بر اینکه در اختیار اشخاص نیست جنس و ارزش پشتوانه هم برای اشخاص مجهول است. (تجلیل، موسوی بجنوردی، دیگران، پاییز ۱۳۷۵، ش ۷، ص ۲۶)

پول مال است و حواله نیست؛ به این دلیل که اگر برگه حواله از دست طلبکار گم شود حق او بر ذمه بدهکار (کسی که به او حواله شده) ساقط نمی شود و محال علیه نسبت به طلبکار بریء الذمه نمی شود و اگر احیاناً از پول اعتباری (اسکناس) به حواله تعبیر شده مقصود از آن معنی فقهی حواله نبوده است؛ چون در حواله با پذیرفته شدن حواله از طرف محال علیه ذمه بدهکار اول نسبت به دینی که بر او بوده فارغ می شود و ذمه محال علیه جای ذمه محیل (حواله دهنده که همان بدهکار اول است) را می گیرد.

اما در مورد پول اصلاً محال علیه معنی ندارد و کسی که پول را به صاحب حق می پردازد، شخص معینی را برای این حواله در نظر نگرفته و با کسی بر سر حواله توافق نکرده و کسی به عنوان محال علیه متعهد ادای وجه آن حواله نشده است.

بنابر این به هیچ وجه صحیح نیست که ما پول اعتباری (اسکناس) را از نوع حواله به معنای فقهی دقیق آن بدانیم و اگر احیاناً این عنوان درباره پول آمده باشد به این معنا است که پشتوانه پول کالایی است که در دست مردم است و پول برای تسهیل نقل و انتقال این کالا است و در حقیقت پول حواله کالا است؛ لذا اگر احیاناً حجم این حواله بیشتر از حجم کالا باشد به این معنی که صدور پول سریع تر و بیشتر از تولید کالا باشد نرخ تورم به طور بی رویه ای بالا می رود و پیامدهای ناگوار و تلخی برای اقتصاد و بازار خواهد داشت.

چنین تحلیلی از پول صحیح است ولی در آن حواله به معنای فقهی آن به کار نرفته و مقصود چیز دیگری است. بنابراین پول مال است و حواله نیست و به نظر بنده این مطلب از مسائل روشن فقه است که نباید روی آن زیاد توقف کرد ولی باید سوال کرد که پول چه نوع مالی است؟

برای توضیح این سوال باید گفت: مال هم ممکن است کالا باشد و هم ممکن است پول باشد و به هر دو مال گفته می شود. چنانچه مقصود از مال معنی مصرفی آن باشد کالاست هرچند بالمآل و برای مصرف کننده باشد. چون بالاخره وقتی تاجری هم کالایی را خریداری کرد مآلاً برای این خریداری می کند که به وسیله مصرف کننده به مصرف برسد و اگر مقصود از مال معنی تبادلی و معاوضی آن باشد پول است؛ چون وظیفه پول فقط تسهیل امر تبادل و نقل و انتقال ملکیت هاست.

پول نیز به دو گونه است. گاهی منشا مالیت آن یک امر عینی و خارجی است از قبیل سکه های طلا و نقره یا پولی که پشتوانه طلا داشته باشد. ارزش و مالیت این نوع پول، که امروز تقریباً منسوخ شده، ذاتی است؛ و گاهی منشا اعتبار پول اعتباری است؛ به این معنی که دولت به پول اعتبار حقوقی می دهد و در این صورت پول حامل یک اعتبار حقوقی خواهد بود. و درست با این ترکیب اقتصادی - حقوقی پول شکل خود را می گیرد. پول های عصر ما بیشتر از این قبیل است. برای صحت اعتبار پشتوانه ای لازم نیست و فقط شرعیت معتبر (اعتبار کننده) شرط است. (تجلیل، موسوی بجنوردی، دیگران، پاییز ۱۳۷۵، ص ۲۷)

عنوان پول از نظر تاریخی عنوانی است بسیار قدیمی با اشکال مختلف؛ گاهی اوقات کالا به عنوان پول بوده است و آن زمانی است که جنس را با جنس معامله می کرده اند و بشر به فلزات دسترسی پیدا نکرده بود. بعد از مدت ها که به فلزات دسترسی پیدا کرد ابتدا از فلز های ساده استفاده می کرد و بعد از طلا و نقره به عنوان تعیین ارزش کالاها استفاده نمود. در طول تاریخ سعی بر این بوده که بتوانند چیزی را پول قرار دهند که مورد قبول همگانی باشد، یعنی در همه جا ارزش داشته باشد و قیمت اجناس به وسیله آن ثابت بماند که بعد بتوانند اشیاء را هم با همدیگر مقایسه نمایند. مثلاً بتوانند گندم را با جو، حیوانات را با حیوانات یا غیر حیوانات از نظر ارزش مقایسه کنند و همچنین بتوانند تمام اشیایی که مورد معامله قرار می گیرند را ارزشیابی کنند. پس پول یعنی چیزی که بتواند ارزش اشیاء را مشخص کند. اسکناس هم پول است طلا و نقره هم پول است. هر چیزی را که عرف و عقلاء برای تعیین ارزش ها مورد توجه قرار می دهند و با آن معامله می کنند پول است. (تجلیل، موسوی بجنوردی، دیگران، پاییز ۱۳۷۵، ص ۴۶)

امروز اسکناس به عنوان پول رایج در تمامی نظام های حقوقی و اقتصادی است. حقیقت اسکناس چیزی است که برای تسهیل امور اقتصادی و معاملی قانون گذاران برای آن اعتبار مالیت کرده اند یعنی اعتبار قدرت خرید. بنابراین هر مقدار از اسکناس نشانه ای از قدرت خریدی است که اعتبار کنندگان برای آن در نظر گرفته اند. دارنده اسکناس مالک مقداری از قدرت خرید است. به این ترتیب تمام حقیق اسکناس عبارت است از: قدرت خرید و مقدار توانایی بر رفع احتیاجات انسان ها. این ارزشی است که در تمام دنیا عقلاء برای پول قائلند.

مالیت یک حکم وضعی و اعتباری است. این مالیت در اشیاء دو گونه قابل تصور است برخی از اشیاء ذاتا مالیت دارند. مورد میل و رغبت مردم هستند احتیاجات مردم را برطرف می کنند مانند: برنج، گوشت، پارچه و...

برخی از اشیاء مالیتشان فقط اعتباری است اگر قانون گذار جعل مالکیت نکرده بود هیچ ارزشی نداشتند. این نوع مالیت ها تابع اعتبار و قرارداد است باید دید چه مالیتی را جعل کرده اند. پول از اموالی است که مالیت آن صرفاً اعتباری است و اگر این اعتبار نبود هیچ ارزشی نداشت. و اعتبار مالیت در پول به این معناست که هزار تومان یعنی این مقدار از قدرت خرید. این نشان دهنده آن است که مالک آن می تواند به این مقدار نیازهایش را برطرف نماید. بنابراین پول مالی است اعتباری که اعتبارکنندگان برایش در نظر گرفته اند تا علامت و نشانه ای باشد بر قدرت خرید خاص و معین که در این اسکناس اعتبار شده است. بنابراین اسکناس همواره نمایانگر و نشان دهنده قدرت شخصی از خرید است. (تجلیل، موسوی بجنوردی، دیگران، پاییز ۱۳۷۵، ص ۴۷)

پول، مال مثلی یا قیمی:

در تعریف مال مثلی اختلاف است: «نظر مشهور فقهی این است که مال مثلی، آن است که اجزای آن از حیث قیمت برابر باشند. و مقصود از اجزای یک مال آن چیزی است که اسم حقیقت آن مال بر آن نیز صدق کند. و مقصود از برابری اجزاء از حیث قیمت، برابری آنها به طور نسبی است. به این معنا که قیمت هر جزء نسبت به قیمت جزء دیگر همانند نسبت خود دو جزء از نظر مقدار باشد. در توضیح آن گفته شده که هر مقدار آنکه برابر قیمتی است، نصف آن مقدار برابر نصف مقدار مزبور باشد.» (انصاری، ۱۳۷۵ق، ص ۱۰۵)

در تعریف دیگری آمده است: «مال مثلی مالی است که اجزای آن مماثل، و صفات آن به هم نزدیک باشند.» (انصاری، ۱۳۷۵ق، ص ۱۰۶)

و در تعریف سومی گفته شده است: «مال مثلی آن مالی است که اجزای آن در حقیقت، نوعی برابر باشند.» (انصاری، ۱۳۷۵ق، ص ۱۰۶)

نکته مهم این است که: «برای لفظ مثلی حقیقت شرعی یا متشرعی وجود ندارد و معنای لغوی آن نیز مراد نیست. زیرا از نظر لغت مثل، همان مماثل و مشابه است. اگر مقصود مماثلت از همه جهات باشد مصداق ندارد. و اگر مقصود مماثلت از بعضی جهات باشد مماثل حقیقی نیست. بنابراین هر چه که به اتفاق فقهای اجماع کننده مثلی باشد ضمان آن به مثل است به دلیل اجماع.» (انصاری، ۱۳۷۵ق، ص ۱۰۶)

معروف و مشهور میان فقهای امامیه این است که پول از مقوله مثلیات است.

شکی که عرف عقلاء با پول به گونه مثلی رفتار می کنند به دلیل اینکه اگر کسی پول دیگری را از بین ببرد ضامن مثل آن می داند. اگر مثل وجود نداشته باشد به سراغ قیمت و ارزش آن می روند. (حیدری، شمس، بهار ۱۳۷۶، ص ۴۸)

گرچه دو اصطلاح مثلی و قیمی در خصوص کالا به کار می رود ولی می توان آن را در پول نیز به کار برد و پول را از مثلی ها شمرد. هر چند از نوعی باشد که بدون اعتبار حکومتی خود ارزش ذاتی داشته باشد. چنین پولی نیز با اینکه سکه رایج دارد مثلی است ولی جنس آن بی آنکه سکه زده شود از نوع قیمی خواهد بود. بنابراین اگر کسی پول کسی را تلف کرده باشد باید مثل آن را به او بپردازد. اختلاف اخبار در مورد مثلی بودن یا قیمی بودن درهم را می توان اینگونه توجیه کرد: باید مثل درهم پرداخته شود،

نظر به مواردی دارد که مثل آن موجود و در دسترس باشد. و آن روایتی که می گوید: باید قیمت پرداخته شود، مقصود آن مواردی است که مثل در دسترس نیست. به این ترتیب می توان تعارض این دسته اخبار را از بین برد. (حیدری، شمس، بهار ۱۳۷۶، ص ۳۲)

پول از مثلیات به شمار می آید. عنوان مثلی و قیمی از اینجا گرفته شده که اگر کسی مال دیگری را تلف کرد در صورت امکان باید مثل آن را بدهد و اگر نشد قیمت آن را. بعضی مال ها مثل و مانند دارند و می گوئیم از مثلیات هستند مانند گندم، برنج و ... برخی هم مثل و مانند ندارند چون گوسفند و گاو و ... طبیعی است که شخص تلف کننده در صورت اول مثل آن مال را ضامن است و در صورت دوم قیمت را. پول هم از نوع مثلی هاست یعنی مانند و مشابه دارد. (حیدری، شمس، بهار ۱۳۷۶، ص ۴۰)

درباره پول های اعتباری که ارزش و قدرت خرید آنها در طول زمان عرفا ثابت شمرده می شود نظر مشهور فقهی این است که این گونه پول ها مانند پول های طلا و نقره مال مثلی محسوب می شوند. ولی درباره پولهای اعتباری که ارزش و قدرت خرید آنها در طول زمان به سرعت کاهش می یابد دیدگاه های مختلف ارایه شده است. برخی از فقها اینگونه از پولها را نیز مثلی دانسته اند. برخی دیگر آنها را مال قیمی شمرده اند. برخی نیز پول اعتباری را مال مثلی اعتباری که اثر متفاوتی با مال مثلی حقیقی در جبران تورم دارد دانسته اند. (مصباحی، بهار و تابستان ۱۳۸۰، ص ۱۴)

پول های کاغذی اگرچه مال مثلی می باشند ولی مثل آن صرفا همان ورق و قیمت ظاهری آن نمی باشد، بلکه هر آن چیزی که قیمت واقعی آن را مجسم و بیان کند مثل پول محسوب می شود. بنابراین اگر بانک هنگام بازپرداخت سپرده ها به سپرده گذاران به مقدار قیمت حقیقی آنچه را دریافت کرده بود پرداخت کند، مرتکب ربا نشده است. (صدر، ۱۳۸۲، ص ۱۹)

از کلام شهید صدر دو مطلب به دست می آید: اولاً پول کالای مثلی است. و ثانیاً قدرت خرید پول نیز از اوصاف دخیل در مثلی بودن پول به شمار می رود.

مالیت پول اعتباری از نوع مثلی است و در فقه احکام مال مثلی بر آن مترتب می گردد... اما چه چیزی مقوم مثلیت است؟ ارزش اسمی یا قدرت خرید پول؟

بنابراین میتوان چنین نتیجه گرفت که تغییر ارزش پول از ویژگی های نسبی پول به عنوان یک مال مثلی است و ضمان آور نیست. (داوودی، نظری، دیگران، ۱۳۹۰، ص ۷۶ تا ۸۰)

اشیای مثلی انواعی از اوصاف دارند. باید دید کدام نوع در مثلیت اشیاء دخیل می باشند.

۱- اوصاف ذاتی اشیاء مثل سیاهی و سفیدی که به لحاظ توجه به منشا نیازهای انسان یا مقایسه با سایر اموال در آن شی شکل نگرفته بلکه با صرف نظر از آنها شی واجد آن می باشد.

۲- اوصاف نسبی اشیاء که خود به دو دسته تقسیم می شوند:

یک دسته اوصاف نسبی است که با توجه به منشا نیازها در انسان شکل می گیرد؛ مثل جلوگیری از سرما به وسیله لباس، یا سیر شدن توسط نان به هنگام گرسنگی.

دسته دوم آن دسته از اوصاف نسبی است که در اشیاء با مقایسه آنها با سایر اشیاء شکل می گیرد؛ مثل بالا و پایین رفتن قیمت ها و قدرت خرید اشیاء.

اوصافی که از نظر عرفی دخیل در مثلث اشیاء می باشند یعنی مقوم مثلث اشیاء هستند، فقط اوصاف ذاتی اند نه اوصاف نسبی. بنابراین اگرچه پول کاغذی مثلی است اما قدرت خرید مقوم مثلی در مثل قرض نیست. (حایری، ۱۳۶۹، ص ۲۶ تا ۳۲)

پول های امروزی ماهیتا مثلی اند:

مثلی و قیمی دو اصطلاح شرعی نیستند. یعنی معنا و مقصود از آن در ادله شرعی وارد نشده بلکه از ناحیه فقیهان بیان شده است. مقصود از آن همان معنایی است که عرف از آن می فهمد؛ از این رو مصادیق آن به حسب زمان، مکان و کیفیت تغییر می یابد. آنچه اهمیت دارد کشف ارتکازات ذهنی عرف و عقلا نسبت به اشیای مثلی است. بدین منظور می توانیم از ابزار و امکانات علمی و یا نظریات و تئوری های روشن علوم دیگر کمک بگیریم.

با این بیان اینکه روشن شود که اسکناس مال مثلی است یا قیمی یا اینکه اساسا ماهیت سومی دارد از طریق تعریفی که برای مثلی صورت گرفته است بحث را پیگیری می کنیم:

اشیای مثلی به اعتبار صفات و ویژگی هایی مثلی هستند که میزان رغبت، مالیت و ارزش مبادله ای آن از آن صفات نشأت گرفته باشد. به علاوه مقدار آن ارزش و رغبت در افراد مثلی متفاوت نباشد.

با این بیان به خوبی آشکار می شود که پول کاغذی امروزی با توجه به همه صفاتی که در رغبت و مطلوبیت و در نتیجه در مالیت و ارزش مبادله ای آن موثر است مال مثلی به حساب می آید. زیرا پیدا است که صرف یک کاغذ پاره رنگی که به هیچ کار نمی آید هیچ گونه ارزشی نداشته و آنچه در نظر عرف اهمیت دارد مالیت، ارزش مبادله و قدرت خرید آن است.

شی خاصی به عنوان پول به اعتبار ارزش مبادله و قدرت خرید وارد مبادلات گردید و در اسکناس به اوج خود رسید؛ زیرا در اسکناس چیزی جز همان ارزش مبادله و قدرت خرید برای عرف مطلوبیت ندارد. بنابراین نه تنها تمام پول های هزار تومانی مثل هم هستند بلکه هر قطعه اسکناس هزار تومانی دقیقا با ده قطعه اسکناس صد تومانی نیز مثل هم می باشند؛ مگر اینکه ده قطعه اسکناس صد تومانی از نظر مطلوبیت با یک عدد اسکناس هزار تومانی تفاوت پیدا کند که در این صورت مثلی نخواهد بود. ولی این تفاوت در نظر عرف به نحوی که غیر قابل اغماض باشد به شدت مورد تردید است. شاهد واضح و قاطع بر مثل هم بودن هر قطعه اسکناس هزار تومانی با دو قطعه اسکناس پانصد تومانی این است که هر روز هزاران نفر پول های درشت مثل هزار تومانی را با پول های دیگر معاوضه می کنند و به تعبیر عرفی پول را خرد می کنند؛ بدون اینکه تفاوتی بین پول درشت و خرد ملاحظه کنند. در حالی که در نظر عرف نه خرید و فروشی صورت گرفته و نه معامله دیگری؛ بلکه عرف این عمل را به عنوان خرید و فروش لغو دانسته و آن را فقط معاوضه و رد و بدل کردن دو ارزش مبادله ای مساوی و تبلور یافته در دو شی می شمارد که با صرف نظر از ارزش مبادله هیچ گونه ارزشی ندارند.

بنابر آنچه در تعریف مثلی گذشت می توان اظهار داشت که از نظر عرف و عقلا پول کاغذی و اسکناس به اعتبار ارزش مبادله ای مثلی است؛ چه ارزش مبادله ای آن را صفت نسبی بدانیم و یا صفت ذاتی.

سخن زیر ادعای فوق را قوت می بخشد:

چیزی که در پول کاغذی منشا مطلوبیت و رغبی برای عرف و عقلا می گردد ارزش مبادله ای آن است و اگر ارزش مبادله ای پول کاغذی از آن الفا گردد کاغذ پاره رنگی و اعداد باقی مانده روی آن برای عرف و عقلا هیچ گونه مطلوبیتی نخواهد داشت. اما در کالاها فایده مصرفی (ارزش استعمالی) منشا مطلوبیت می باشد؛ به طوری که اگر ارزش مبادله ای کالایی به صفر برسد آن کالا برای عرف و عقلا به لحاظ فایده مصرفی همچنان مطلوب خواهد بود.

بدین ترتیب اگر در کالاها ارزش مبادله ای آن از بین برود همچنان به آن کالا گفته شده و اسم خاص آن بر آن اطلاق می گردد. به عنوان مثال، گندم وقتی که ارزش مبادله ای آن به صفر می رسد همچنان به آن گندم گفته می شود و تمام فواید مصرفی را دارا است. بر خلاف اسکناس که اگر ارزش مبادله ای آن به صفر برسد دیگر به کاغذ پاره رنگی با چند عدد و رقم نوشته شده بر روی آن پول گفته نمی شود. بنابراین پول های کاغذی به اعتبار ارزش مبادله ای مثلی می باشند. در حالی که عرف و عقلا کالاها را به خاطر اوصاف آنها مثلی می دانند. (حیدری، شمس، بهار ۱۳۷۶، ص ۵۱)

در اصطلاح فقه مثلی و قیمی به جنس اطلاق می شود نه پول.

هر جنسی که ضمان آن به مثل تعلق گیرد آن را مثلی و هر جنسی که ضمان آن به قیمت تعلق گیرد آن را قیمی گویند. اما پول خود قیمت است. به آن نه مثلی گفته می شود و نه قیمی و ضمان آن به پولی تعلق می گیرد که دارای اعتبار همان پول باشد، اداء ضمان هزار تومان با پرداخت هزار تومان است نه با دلار یا مارک یا ریال سعودی. و اگر به جای هزار تومان دلار یا مارک یا ریال سعودی بدهد باید با طلبکار معاوضه و مبادله نماید. (تجلیل، موسوی بجنوردی، دیگران، پاییز ۱۳۷۵، ص ۳۸)

به عقیده من اساسا پول قیمی است نه مثلی زیرا آنچه در پول معتبر است مالیت آن است. یعنی ارزش کاربردی و قدرت خرید آن. توضیح اینکه:

جامعه انسانی از روز نخست در این اندیشه بود که ساده ترین راه را برای مبادله کالاها و فراورده های خویش بیابد. برای این منظر پول را اختراع کرد یعنی مالیتی را برای یک نوع جنس مانند طلا و نقره اعتبار کرد تا دیگر اشیا را به این اعتبار داد و ستد نماید و این بدان معنا نیست که مالیت در نقدین (طلا و نقره) ثابت باشد زیرا خود اینها هم جزو کالاها هستند و مالیت دارند و مالیت نیز امر اعتباری است.

مقصود از امر اعتباری این است که عرف و عقلا برای پیش برد کارهایشان و تنظیم امور زندگی و نظم دادن به جامعه اقتصادی خود ناگزیرند چیزی را مقیاس قرار داده و به آن مالیت بدهند تا اینکه سایر اجناس روی آن مقیاس قیمت گذاری و مبادله شوند. لذا مالیت هر مال به اعتبار بستگی دارد؛ اعتباری که عقلا برایش قایل شده اند تکرار می کنم، مالیت همه اشیا به مالیت نقدین بسته است و اساسا مالیت امر اعتباری است که عقلا با مقایسه و موازنه بین اشیا و کاربردی که در تبادل دارد این مالیت را در آن اعتبار کرده اند ولی برای شکل دادن به نظام اقتصادی یک چیز را اصل قرار داده اند و بقیه را فرع؛ یک چیز را مقیاس علیه قرار داده اند و بقیه را مقیاس برای اینکه یک معیاری در جامعه باشد تا همه اشیا روی آن سنجیده شود.

بنابراین ما همه مالیت ها را اعتباری می دانیم نهایت در برخی چیزها اعتبار مالیت اصلی است و در برخی دیگر تبعی. اعتبار مالیت برای نقدین در گذشته اصلی بوده است و برای دیگر اشیا تبعی. و معنایش این نیست که مالیت یک امر ثابتی باشد چون اصولاً امور اعتباریه چه منشا انتزاع داشته باشد یا نه، در نوسان است و نمی تواند ثابت باشد. مالیت مال امری اعتباری است و به اعتبار عقلا در هر دوره و زمانی بستگی دارد. فرض کنید یک کیلو برنج از بیست سال پیش تاکنون مالیتی را که عقلا برایش اعتبار کرده اند در نوسان بوده است. بیست سال پیش یک کیلو برنج چهار تومان بوده است امروز چهارصد تومان است. این تفاوت مالیت را عرف و عقلا بر اساس قدرت کاربرد برنج به آن داده اند. بیست سال پیش مزد روزانه یک کارگر بیست تومان بود که با این بیست تومان می توانست پنج کیلو برنج بخرد. امروز که حقوق کارگر دو هزار تومان شده است باز می تواند با آن همان پنج کیلو برنج را بخرد. مقایسه و موازنه محفوظ مانده است. بنابر این چهارصد تومان امروز مساوی همان اعتبار مالیتی است که بیست سال پیش به برنج داده بودند. ولی اگر ثابت نمانده باشد اعتبار جدید باید ملاحظه شود.

فرض کنیم اگر مهریه زنی را در بیست سال پیش صد کیلو برنج قرار داده باشیم امروز هم همان صد کیلو مالیت خودش را دارد یعنی آن روز چهارصد تومان مالیت داشته امروز چهل هزار تومان. نمی توان گفت چون بیست سال پیش صد کیلو برنج بود اکنون باید بیشتر باشد چون مالیت اعتباری که همان کاربردش در زندگی انسان هاست تفاوتی نکرده است. الآن هم همان توانایی بیست سال پیش را دارد. همین طور اگر مهریه را بیست مثقال طلا قرار می دادیم.

اما اگر مهریه پولی بود که اعتبار محض بود و صرف نظر از اعتبار هیچ مالیت و کاربردی نداشت، مانند اسکناس، در اینجا اگر مهریه زنی بیست سال پیش بیست هزار تومان بوده است امروز نمی توانیم بگوییم مهریه همان بیست هزار تومان است. چون وقتی می گوییم اعتبار پول به ماهیتش هست یعنی به کاربردها و قدرت خریدش و توانایی معامله ای که دارد با بیست هزار تومان پول در آن زمان می توانستیم خانه ای صد متری بخریم ولی امروز این مقدار پول این توانایی و ارزش را ندارد. در حقیقت عقلا این ارزش را برایش اعتبار نکرده اند.

بنابراین بیست هزار تومان امروز از نظر مالیت همانندی با بیست هزار تومان بیست سال پیش را ندارد، پولی باید پرداخت شود که مالیت آن در نظر عقل به اندازه همان پولی باشد که در مهریه قرار داده شده بود.

به نظر ما پولی را که بشر در درجه اول وضع کرده بود طلا و نقره بود و اشیا دیگری را که پول قرار داده معیار ارزش را همان طلا و نقره قرار داده است یعنی صد تومان اسکناس بیست سال پیش در مقابل یک مثقال طلا بوده است چون به اندازه یک مثقال طلا کاربرد داشته و همین قدرت خرید را عقلا اعتبار کرده اند. اگر امروز یک مثقال طلا ده هزار تومان است آن صد تومان مهریه بیست سال پیش به ده هزار تومان تبدیل می شود چون مالیتی که بیست سال پیش برایش اعتبار شده است به ارزش کاربردی یک مثقال طلا بوده است و امروز اگر بخواهد آن ارزش و مالیت محفوظ بماند باید به جای یکصد تومان ده هزار تومان پرداخت شود.

(تجلیل، موسوی بجنوردی، دیگران، پاییز ۱۳۷۵، ص ۲۹)

پول گاهی مثلی است و از مقوله مثلیات؛ و گاهی قیمی است و از مقوله قیمیات؛ و هر دو معنی در مورد پول صدق می کند. ابتدا لازم است به طور مختصر معنای مثلی و قیمی را توضیح دهیم تا بتوانیم به طور مستدل به سوال شما پاسخ دهیم.

از این دو اصطلاح در لسان ادله و نصوص اثری نیست بلکه در معاهد اجماع فقها نیز اثری از این دو اصطلاح نمی بینیم. ولی در لسان فقها از متقدمین و متاخرین این دو اصطلاح زیاد به چشم می خورد.

به نظر این جناب بهترین تعریف مثلی و قیمی همان است که جناب شیخ انصاری در مکاسب از مشهور فقها نقل کرده اند. ایشان می فرمایند: «و قد اختلفت کلمات اصحابنا فی تعریف المثلی فالشیخ و ابن زهره و ابن ادریس و المحقق و تلمیذہ و العلامه و غیره بل المشهور علی ما حکى انه ما يتساوى اجزائه من حيث القیمه»

سپس شیخ اعظم درباره این تعریف دو توضیح می دهد یکی آنکه «المراد باجزائه ما یصدق علیه اسم الحقیقه» یعنی مراد از جزء جزئی است در مقابل کلی نه جزء در مقابل کل. دیگر آنکه درباره «ما يتساوى اجزائه من حيث القیمه» توضیح می دهد که «المراد بتساویها من حيث القیمه تساویها بالنسبه بمعنی کون بعض بالنسبه الی قیمه بعض الآخر» یعنی همیشه نسبت قیمت ها مساوی نسبت اجزاء آن کالاهاست مثلا اگر قیمت مقداری از گندم صد تومان باشد و قیمت مقدار دیگری پنجاه تومان باشد یعنی قیمت آن نصف قیمت مقدار اول باشد، نسبت دو مقدار با یکدیگر نیز باید نسبت نصف و دو باشد. پس اگر وزن مقدار اول دو کیلوگرم است، وزن مقدار دوم باید یک کیلوگرم باشد.

این تعریفی است که جناب شیخ از مشهور درباره مثلی نقل می کند و به نظر بنده تعریف خوبی است.

از این تعریف معلوم می شود که قیمی آن است که افراد (جزئیات) آن به لحاظ صفاتی که مورد رغبت مردم است متساوی القیمه نباشند یعنی فی المثل اگر یک نگین عقیق هزار تومان باشد لازم نیست که عقیقی دیگر که به همان حجم باشد همان قیمت را داشته باشد بلکه شاید کمتر باشد و شاید بیشتر.

بنابراین به اموالی قیمی گفته می شود که به لحاظ صفاتی که مورد رغبت مردم هستند مثل یکدیگر نباشند؛ از قبیل خانه، اسب، ماشین های دست دوم و امثال آن.

در اینجا لازم است دو توضیح برای این مطلب اضافه کنیم.

توضیح اول آنکه: صفاتی که اختلاف آنها مال را قیمی می کند لازم نیست همیشه از نوع صفات فیزیکی یعنی رنگ و حجم و سنگینی و امثال آن باشد، بلکه ممکن است از نوع دیگری مانند اختلاف مکان و اختلاف زمان باشد؛ چه بسا دو خانه با یک طرح و یک مساحت و یک نوع مواد ساختمانی و...، به جهت اختلاف مکان مثلا در شمال و جنوب شهر بودن دو قیمت مختلف داشته باشند و احیانا اختلاف فاحش با فرض آنکه از لحاظ صفات فیزیکی از هر جهت متساوی هستند و فکر نمی کنم فقیهی در این مورد تشکیک کند.

توضیح دوم آنکه: افراد مختلف القیمه یک مال لازم نیست همیشه در عرض یکدیگر باشند بلکه گاهی ممکن است در طول یکدیگر باشند و به علت اختلاف زمان افراد آن اختلاف قیمت پیدا کند؛ مثلا یک مال در دو زمان مختلف به جهت اختلاف سطح

عرضه و تقاضا دو قیمت متفاوت پیدا می کنند و این اختلاف به جهت اختلاف زمان است. مثل میوه نوبر با همان میوه در وقت وفور آن. مانعی ندارد که افراد عرضی یک مال مثلی باشند و افراد طولی آن قیمی.

با ملاحظه این دو توضیح می توانیم افراد طولی پول را در صورتی که زمان نسبتاً طولانی باشد و اختلاف ارزش (قدرت خرید) آن فاحش باشد و از نظر عرف قابل اغماض نباشد قیمی به حساب آورد گرچه افراد عرضی آن مثلی باشد. البته این در صورتی است که اختلاف ارزش و قدرت خرید پول در دو زمان مختلف در بازار قابل اغماض نباشد و گرنه مثلی خواهد بود. بنابراین فقها اگر پول را از مقوله مثلیات می دانند نظر آنها یا باید به افراد عرضی (همزمان) پول باشد یا به افراد طولی آن در صورتی که اختلاف فاحشی نداشته باشند. (تجلیل، موسوی بجنوردی، دیگران، پاییز ۱۳۷۵، ص ۳۰)

مساله مثلی و قیمی که فقها مطرح کرده اند به نظرم اساس درستی ندارد. اینکه فقها می گویند اگر مال مثلی باشد و تلف شود تلف کننده باید مثل آن را به صاحبش برگرداند و اگر قیمی باشد قیمت آن را و استدلال می کنند به اینکه همیشه باید اقرب الی التالف در نظر گرفته شود و اقرب الی التالف در مثلی مثل و در قیمی قیمت است اینها در فقه شیعه اساس و پایه ای ندارد. برای اینکه در آیات و روایاتی که از طریق اهل بیت به ما رسیده چنین چیزی نیست که تلف کننده در مثلی ضامن مثل و در قیمی ضامن قیمت است. ما باید به عرف مراجعه کنیم که اگر مالی تلف شد عرف در مقابل آن مال چه چیزی را لازم می بیند که پرداخت شود. به عنوان مثال فرض کنید خانه ای را که در آن اشیا متعدد بوده هم اموال مثلی و هم اموال قیمی (به اصطلاح آقایان) و این خانه آتش می گیرد. وقتی که برای آن خسارت تعیین می کنند همه را با پول تعیین می کنند. می گویند این مقدار از اموال اعم از مثلی و قیمی در این منزل بوده است و شما آن را آتش زدید؛ پول آن را بدهید. یعنی هم در مقابل مثلی ها و هم در مقابل قیمی ها پول میگیرند. بنابراین چون کلمه مثلی و قیمی در روایات وارد نشده و موضوع حکم شرعی نیستند ما نمی توانیم آنها را در فقه ملاک و مناط احکام قرار دهیم. همین مطلب در مورد معاطه نیز وجود دارد. در مکاسب بحث می کنیم که در اینجا معاطه صدق می کند و در آنجا صدق نمی کند، پس در اینجا معامله صحیح است و در آنجا نیست. با اینکه کلمه معاطه نه در آیه ای وارد شده و نه در روایتی. چیزی که در آیات و روایات وارد نشده نمی تواند موضوع حکم شرعی واقع شود. خیلی از موارد همین وضع را دارد، مثل قاعده «ما یضمن بصحیحه یضمن بفاسده و ما لا یضمن بصحیحه لا یضمن بفاسده» خیلی از آقایان کلمه به کلمه این قاعده را مورد بحث قرار می دهند که در اینجا ضمان صدق می کند یا نه و حال اینکه این قاعده نه در آیات آمده و نه در روایات. این یک قاعده ای است که در فقه عامه و خاصه مطرح است و چون این قاعده وارد نشده در آیات و روایات ما باید سراغ مدرک این قاعده در فقه برویم و ببینیم که آیا دلیل آن لاضرر است یا قاعده اقدام یا بنای عقلا؟ ما از آن جهت باید بحث کنیم نه از جهت خود الفاظ این قاعده که از ادله دیگر انتزاع شده است. اینها خودشان ملاک حکم نیستند.

مثلی و قیمی نیز ملاک حکم نیستند. عرف هم آنطور که آقایان می گویند برای ما ثابت نشده است که اگر کسی گندم های کسی را تلف کرد از او گندم بگیرد نه گوسفندهایش را و اگر گوسفندهایش را تلف کرد در مقابل قیمت بگیرد. ما چنین چیزی از عرف سراغ نداریم که بگویند این اقرب است و آن غیر اقرب است. این اقربیه و عدم اقربیه هیچ دلیلی ندارد؛ بلکه ملاک تشخیص عرف است. در عرف به کسی که گندم هایش تلف شده می گویند از تلف کننده پولش را بگیر و نمی گویند از او گندم بگیر. بنابراین من از این جهت بحثی نسبت به پول ندارم که آیا پول مثلی است یا قیمی. این یک بحث غلطی است که در فقه آمده. شما اول برای

آن موضوع شرعی درست کنید بگویید مثلی یا قیمی در لسان شارع ذکر شده تا بعد در مورد آثار مترتب‌هبر مثلی و قیمی با شما بحث کنیم. (تجلیل، موسوی بجنوردی، دیگران، پاییز ۱۳۷۵، ص ۳۲)

به نظر ما پول نه مثلی است و نه قیمی هرچند مال است زیرا ضابطه مثلی و قیمی که فقها بیان می نمایند مربوط به اموال و کالاهایی است که ارزش ذاتی دارند. فقهای ما کالا را به دو قسم مثلی و قیمی تقسیم نموده اند ولی اسکناسی که صرفاً مال اعتباری است این تقسیم در آن راه ندارد و به تعبیر اصطلاحی پول تخصصاً و موضوعاً از بحث مثلی و قیمی خارج است زیرا امروز کسی پول را کالا نمی داند بلکه آن را تنها نشانه قدرت خرید به حساب می آورد نه چیز دیگر. این یک مساله کارشناسی است که باید ببینیم آنها پول را چه می دانند. (تجلیل، موسوی بجنوردی، دیگران، پاییز ۱۳۷۵، ص ۳۳)

ارزش و مال بودن پول اعتباری است یا ذاتی:

در گذشته که پول نوعاً از طلا و نقره بود به خودی خود ارزشی ذاتی و مصرفی داشت ولی پول رایج کنونی که همان اسکناس است تنها ارزش اعتباری و مبادلاتی دارد لذا قطع نظر از اعتباری که رواج دهندگان آن بدان می دهند ارزشی ندارد و مورد رغبت و میل مردم نیست. البته پس از اعتبار، مقدار مالیت از آن خود اسکناس است نه پشتوانه آن. بلی پشتوانه در اعتبار مالیت دخیل است نه این که مالیت از آن پشتوانه باشد. (حیدری، شمس، بهار ۱۳۷۶، ص ۴۷)

در قدیم که پول نوعاً طلا و نقره بود به خودی خود اعتبار و ارزش داشت. حکومت‌ها و سلاطین نیز با زدن سکه بر روی آن و اعتباری که به آن می دادند آن را رایج می کردند و با آن ارزش مبادلاتی و دادوستدی نیز می دادند از این رو وقتی اعتبار پولی آن را ساقط می کردند و آن را از رواج می انداختند ارزش ذاتی و اعتبار مالی آن به حال خود باقی بود. ولی امروزه که اسکناس پول رایج است هرچند ماده آن که نوعاً از ماده مرغوب هم تهیه می شود خود دارای ارزش اندکی است ولی با توجه به وزن کم آن چیزی به حساب نمی آید از این رو می گویند: اسکناس بدون پشتوانه دولتی ارزش ذاتی ندارد. این اعتبار حکومت است که به این کاغذ ناچیز ارزش مالی و مبادلاتی می دهد به همین جهت کاهش و افزایش بهای آن و بقاء و دوام مالیت آن بسته به اعتبار حکومت است.

در هر صورت پول از دو جهت مال است: یکی به لحاظ ارزش ذاتی کم یا زیاد آن و دیگری به لحاظ اعتبار و عنوان پول بودن، که مال اعتباری است و افت و خیزهای اعتباری آن موجب کم و زیاد شدن اموال اشخاص می شود. (حیدری، شمس، بهار ۱۳۷۶، ص ۴۸)

اسکناس که ارزش آن فقط به پول بودن آن است فاقد ارزش دیگری غیر از ارزش اعتباری می باشد این است که اسکناس تنها از نظر پولی و ارزش اعتباری مورد داد و ستد قرار می گیرد و کسی که بدهکار آن است بدهکار ارزش پولی آن می باشد و اگر اسکناس از کسی قرض کند سپس آن اسکناس از دور خارج گردد و از درجه اعتبار ساقط شود در موقع بازپرداخت باید اسکناسی را که دارای اعتبار همان اسکناس پیش از خارج شدن از دور و سقوط اعتبار آن هست بپردازد.

اما پول طلا و نقره که پیش از اختراع اسکناس پول رایج عمومی بود، قطع نظر از اعتبار پولی خود جنس آنها یعنی طلا و نقره دارای مالیت و ارزش است و اگر اعتبار پولی آن با خارج شدن از دور از بین برود باز مالیت دارد، این است که در حدیث عباس و حدیث یونس آمده است اگر کسی درهم و دینار قرض کند در موقع بازپرداخت همان درهم و دینار را با همان سکه بن صفوان باید بپردازد اگر چه از دور خارج شده و فاقد اعتبار پولی است ولی در حدیث دیگری از یونس آمده است که در موقع بازپرداخت باید درهم و دینار رایج بدهد. (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۲، ص ۴۸۸)

در جواهر گفته است «لو اقترض دراهم ثم اسقطها السلطان و جاء بدراهم غیرها لم یکن علیه» (نجفی، ج ۲۵، ص ۶۶) ولی اسکناس که مالیت آن تنها از نظر پولی است اگر از دور خارج گردد و از اعتبار ساقط شود در موقع بازپرداخت باید به جای آن اسکناس رایج که دارای همان اعتبار پولی است پرداخت شود مثلاً اگر کسی ده هزار تومان اسکناس وام‌گیری پس از آنکه اسکناس های وام گرفته شده از دور خارج و از اعتبار ساقط شد بخواهد وام خود را بپردازد باید ده هزار تومان اسکناس که فعلاً دارای اعتبار است و از دور خارج نشده بپردازد. (تجلیل، موسوی بجنوردی، دیگران، پاییز ۱۳۷۵، ص ۲۹)

حکم خرید و فروش پول:

اگر اسکناس را مال بدانیم و در شمارشی ها (معدودات) قایل به ربا نباشیم خرید و فروش آن اشکالی نخواهد داشت آن چنان که مشهور فقهاء بر این باورند. و اگر ربا را در شمارشی ها نیز همچون مکیل و موزون جاری بدانیم آن چنان که شیخ مفید و بعضی دیگر معتقدند، خرید و فروش آن جایز نخواهد بود. در هر دو صورت ربای قرضی در پول جاری است به دلیل اینکه پول مال است. مگر آن که آن را مال ندانیم و صرف سند یا حواله به حساب آوریم. (حیدری، شمس، بهار ۱۳۷۶، ص ۱۹)

در صورتی که در خرید و فروش پول غرض عقلایی باشد، خرید و فروش آن اشکال ندارد؛ چه پول کشوری با پول کشور دیگر باشد، چنان که کار صرافان است مانند خرید و فروش ریال با دلار، و چه پول های درون مرزی یک کشور مثل اینکه یک اسکناس هزار تومانی بدهد و به جای آن نهصد تومان ده تومانی بگیرد فرضاً برای هدیه کردن و غیره. در هر صورت اگر غرض عقلایی باشد اشکالی ندارد.

و از آنجا که پول از معدودات است و ربای در داد و ستد مخصوص مکیل و موزون است، کم و زیاد در داد و ستد پول موجب ربا نیست. پول درشت می دهد و بیشتر از آن پول خرد می گیرد یا پول نقدی می دهد و بیشتر از آن نسیه پس می گیرد. (حیدری، شمس، بهار ۱۳۷۶، ص ۲۱)

اگر از روی غرض عقلایی و به گونه جدی -نه صوری و ظاهری- انجام گیرد جایز است. مثل کسی که هزار و صد تومان پول خرد بدهد در مقابل هزار تومان پول درشت بگیرد. یا یکصد هزار تومان پول کهنه را بفروشد به نود هزار تومان اسکناس نو و امثال اینها. ولی اگر معامله صوری باشد یعنی به ظاهر و برای فرار از ربا نام خرید و فروش بر آن بگذارند ولی در واقع ربا باشد اشکال دارد. (حیدری، شمس، بهار ۱۳۷۶، ص ۲۲)

در مورد خرید و فروش پول طلا و نقره، نزد فقهاء دو شرط وجود دارد: اول مقدار کالا و بهای آن در هنگام مبادله طلا با طلا و نقره با نقره باید برابر باشد به طوری که اگر یکی از دو طرف معامله افزون بر دیگری باشد ربا و حرام است. اما اگر ثمن و مثنی از نظر جنس متفاوت باشند - یعنی یکی طلا و دیگری نقره باشد - تفاوت مقدار آنها مانعی ندارد.

دوم معامله باید در هنگام پایان عقد پایان یابد. یعنی مبادله و دست به دست شدن دو جنس بین فروشنده و خریدار در مجلس معامله صورت گیرد. و اگر دو طرف معامله بدون انجام دادن مبادله وجوه از هم جدا شوند معامله باطل است. این شرط را فقهاء در معامله طلا با طلا، نقره با نقره و نیز طلا با نقره معتبر می دانند. (صدر، ۱۳۹۸ق، ج ۵، ص ۱۴۷)

شهید سید محمد باقر صدر شرط دوم را فقط در معامله طلا با نقره ضروری میدانند. اما در معامله طلا با طلا و نقره با نقره معتبر نمی دانند. (صدر، ۱۳۹۸ق، ج ۵، ص ۱۴۸)

هرچه با پیمانانه یا وزن معامله می شود در صورتی که جنس دو طرف معامله یکی باشد و نقد یا نسیه معامله شود تفاوت مقدار دو شیء مورد مبادله جایز نیست. مانند فروش درهم به درهم با اضافه و فروش دینار به دینار با اضافه. (طوسی، بی نا، ص ۳۷۶) و نیز فروش یک درهم با دو درهم نه به صورت نقد و نه به صورت نسیه جایز نیست. و فروش یک درهم به یک درهم به صورت نسیه جایز نیست وای به صورت نقد اشکالی ندارد. همچنین فروش یک دینار به دو دینار چه نقد و چه نسیه، و فروش یک دینار به یک دینار به صورت نسیه جایز نیست ولی فروش نقد آن بدون اشکال است. و فروش دینار به چند درهم نقد جایز است اما به صورت نسیه جایز نیست. (صدر، ۱۳۹۸ق، ج ۵، ص ۳۸۰)

اگر معامله صرف (پول های طلا و نقره) باشد رعایت سه شرط لازم است: داد و ستد نقدی، مبادله پیش از جدا شدن دو طرف از هم، برابری دو عوض در مقدار در صورتی که از جنس واحد باشند اگرچه صفات آنها با هم متفاوت باشند. (محقق حلی، ۱۴۰۳ق، ص ۳۳۲)

پول رایج هر کشور در آن کشور جنس حساب نمی شود که آن را بفروشند بلکه با پول جنس را خریداری می کنند. ولی پول کشور دیگر مثلا دلار در ایران مانند سایر اجناس خرید و فروش می شود و همچنین پول ایران در کشورهای دیگر. (تجلیل، موسوی بجنوردی، دیگران، پاییز ۱۳۷۵، ص ۳۰)

اگر غرض عقلایی بر آن مترتب شود اشکالی ندارد زیرا تعریف بیع که مبادله مال به مال است وجود دارد. تملیک عین به عوض هست. مصداق «احل الله البیع» قرار می گیرد. بیست ریال می دهد ده ریال می گیرد غرض عقلایی هم دارد هیچ اشکالی ندارد. (تجلیل، موسوی بجنوردی، دیگران، پاییز ۱۳۷۵، ص ۱۸)

در مورد خرید و فروش پول های اعتباری نظراتی وجود دارد که عبارتند از:

۱. در معاملات پولی بین اینگونه پولها شرط برابری ارزش دو طرف و نیز شرط دست به دست شدن پولها در هنگام معامله معتبر نیست. (صدر، ۱۳۹۸ق، ج ۵، ص ۱۵۲)

۲. اگر معامله بر روی اسکناس، منات و پولهای کاغذی که در زمان ما رایج است از یک سوی داد و ستد یا هر دو سو انجام گیرد ظاهر آن است که احکام بیع صرف (خرید و فروش پول طلا و نقره) درباره آن جاری نیست. ولی در صورتی که قصد معامله کنندگان فرار از ربا باشد تفاضل در مبلغ آن جایز نیست. پس اگر کسی بخواهد در برابر ربح قرض بدهد و با فروش اوراق نقدی (پول کاغذی) به صورت کم و زیاد خود را از ربا برهاند کار حرامی انجام داده و بیع او نیز باطل است. (الموسوی الخمینی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۵۳۹ و ۵۴۰)

در اوراق نقدی (پول کاغذی) ربای غیر قرضی جاری نیست. بنابراین تبدیل اینگونه پولها به یکدیگر به زیاد و کم جایز است چه پول های مورد مبادله پول یک کشور باشد یا خیر. فرقی نمی کند که پشتوانه پولها طلا و نقره باشد یا سایر مواد معدنی مانند سنگهای گرانبها و نفت. این در صورتی است که مقصود خرید و فروش اینگونه اوراق باشد نه قرض، وگرنه جایز نیست. (الموسوی الخمینی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۶۱۳ و ۶۱۴)

۳. حکم معامله صرف بر اوراق پولی مانند دینار عراقی، نوت هندی، تومان ایرانی، دلار، پوند و مانند اینها از اوراقی که در این زمانها به جای نقدین (پول طلا و نقره) به کار می روند جاری نمی شود. پس فروش آنها به یکدیگر صحیح است. اگر چه مبادله پیش از جدا شدن معامله گران تحقق نیابد. (الموسوی الخویی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۵۵)

اوراق پولی چون از موارد مکمل و موزون نیست حکم ربا در مورد آن جاری نیست. بنابر این تفاضل آنها در خرید و فروش جایز است. اما اگر معامله شخصی نباشد در صحت معامله امتیاز ثمن از مثن ضروری است کثل فروش دینار عراقی در ذمه به دینار کویتی یا ریال ایرانی. و جایز نیست فروش دینار عراقی به دینار عراقی در ذمه. آری تنزیل اوراق مطلقا اشکالی ندارد. (الموسوی الخویی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۵۴)

بررسی تفاوت های طلا و نقره و پول های کنونی (تحریری و کاغذی):

۱) طلا و نقره چه آن هنگام که در مبادلات به صورت وزنی مورد استفاده قرار می گرفتند و چه زمانی که به صورت مسکوک مبادله می شدند با صرف نظر از جنبه ی پولی و ارزش مبادله ای آنها دارای ارزش استعمالی (فایده مصرفی) بوده اند؛ در حالی که پول های کاغذی کنونی با صرف نظر از ارزش مبادله ای هیچ گونه ارزش استعمالی نداشته فایده ای هم بر آنها مترتب نمی شود. در پول تحریری نیز صرف نظر از ارزش مبادله ای اعتباری آن چیز دیگری وجود ندارد؛ زیرا همان گونه که پیش از این بیان شد پول تحریری همان ارزش مبادله ای عام است.

۲) ارزش مبادله ای در اسکناس و پول تحریری، اعتباری و قراردادی می باشد. در حالی که در طلا و نقره امری غیر قراردادی و غیراعتباری بوده است.

۳) برای اینکه طلا و نقره به عنوان پول وارد مبادلات گردند تنها به یک اعتبار از ناحیه عرف و عقلا نیاز داشتند و آن اعتبار کردن ارزش مبادله ای آن به عنوان معیار ارزش سایر ارزش های مبادله ای کالاها و خدمات بود.

اما برای اینکه کالاهای خاصی به عنوان پول در مبادلات پذیرفته گردد حداقل دو اعتبار و قرارداد مورد نیاز بود. یکی اعتبار ارزش مبادله ای برای آن کاغذ خاص؛ دوم اعتبار ارزش مبادله ای آن به عنوان معیار سنجش. این دو نوع اعتبار در پول تحریری نیز مورد نیاز است.

۴) در طلا و نقره به ویژه زمانی که به صورت وزنی در مبادلات مورد استفاده قرار می گرفت، امکان نظر استقلالی به آن به لحاظ ارزش استعمالی (فایده مصرفی) موجود در آن از طرف عرف و عقلا وجود داشت. در حالی که در پول های فعلی برای چنین دید و نظری از ناحیه عرف و عقلا وجهی وجود ندارد. زیرا پول های فعلی ارزش استعمالی ندارند.

با توجه به تفاوت های اساسی که بین طلا و نقره و پول های کنونی وجود دارد به نظر می رسد که پول های فعلی ماهیتی غیر از ماهیت پول های صدر اسلام دارد یا لاقلا از نظر مصداق پدیده مستحدثه می باشد.

بنابراین پول های کنونی را نمی توان در تمام جهات به پول های گذشته ملحق کرد. بلکه باید آن را به طور مستقل به عنوان یک پدیده اقتصادی مورد توجه قرار داد تا بدین وسیله جهات و ویژگی های خاص آن را کشف کرد؛ آنگاه بر اساس این ویژگی ها احکام فقهی انواع مختلف به کارگیری آن در اقتصاد معلوم گردد.

بررسی تفاوت های اساسی پول های کنونی با سایر اموال:

۱) پول فعلی مجموعه سه وظیفه: معیار سنجش، واسطه در مبادله و ذخیره ارزش را به نحو کامل دارا می باشد و عرف نیز چنین وظایفی را برای پول پذیرفته است. در حالی که از نظر عرف هیچ یک از کالاهای دیگر مجموع وظایف سه گانه را عهده دار نمی باشد.

۲) از نظر عرف و عقلا شرط لازم مالیت پیدا کردن اشیایی که مالیت حقیقی دارند دارا بودن فایده و ارزش مصرفی است. اما پول های کنونی (اسکناس و پول تحریری) برای مالیت به ارزش و فایده مصرفی نیازی ندارد بلکه به محض اعتبار ارزش مبادله ای مالیت پیدا می کند.

اگر ارزش مبادله ای کالاها ساقط گردد ارزش مصرفی آنها باقی خواهد ماند زیرا در کالاها هم ارزش مصرفی و هم ارزش مبادله ای یکی به عنوان شرط لازم و دیگری به عنوان شرط کافی کالا بودن آن ها نقش دارد. اما در پول فعلی با سقوط ارزش مبادله ای در آن هیچ گونه ارزش مصرفی و فایده باقی نمی ماند. بنابراین در پول های فعلی ارزش مبادله ای اعتباری مقوم ماهیت و بقای پول است و پول های فعلی در پرتو آن مالیت پیدا می کنند.

۳) پول های فعلی مثل سایر کالاها برای عرف و عقلا مطلوبیت دارند. اما نوع مطلوبیت آنها در نظر عقلا فرق دارد.

مطلوبیت کالاها مطلوبیت استقلالی و ذاتی است یعنی کالا را برای خودش تقاضا می کنند - بخورند، بپوشند، سوار شوند و ... - ولی مطلوبیت پول استقلالی و ذاتی نیست بلکه عارضی و طریقی است. نظر به مالیت، ارزش مبادله و قدرت خرید آن، واقع نظر

آلی، طریقی و بالعرض می باشد؛ یعنی عرف پول را تقاضا می کند تا به وسیله آن از خوردنی ها، پوشیدنی ها و ... برخوردار شود. بنا به گفتار شهید مطهری: «ارزش پول در سلسله معلولات مبادله است؛ برخلاف ارزش کالاها که در سلسله علل مبادلات است.» (مطهری، ۱۳۶۴، ص ۱۷۵)

ایشان در مورد امور اعتباری - که پول های فعلی از آن قبیل است - می نویسند: «در بحث از ماهیت احکام اعتباری به آنجا می رسیم که این احکام به منزله آلات و ابزار شعوری ای هستند که طبیعت انسان به جای غریض و ابزار طبیعی و مادی در اختیار خود آورده است... یعنی ماهیت احکام اعتباری ماهیت آلی و وسیله ای است. (مطهری، ۱۴۰۳، ص ۴۷)

۴) بین ارزش مبادله ای کالا و تقاضا برای آن رابطه معکوس وجود دارد؛ یعنی هرچه ارزش مبادله ای و قیمت کالا بالا رود تقاضا برای آن کاهش می یابد و بر عکس. ولی در پول فعلی بین ارزش مبادله ای و قدرت خرید پول و بین تقاضای آن رابطه مستقیم وجود دارد (البته در صورتی که نرخ بهره و نرخ سود سهام ثابت باشد یا فرض کنیم که مردم در مقابل تغییرات نرخ سود سهام و نرخ بهره واکنشی از خود نشان ندهند) بنابراین اگر قدرت خرید پول بالا رود تقاضا برای پول زیاد می شود. ولی در شرایط تورم که قدرت خرید و ارزش مبادله پول کاسته می شود، تقاضا برای پول نیز کاهش می یابد.

۵) ارزش مبادله ای پول معادل همگانی و ترجمان ارزش مبادله ای سایر کالاها و خدمات می باشد و هر واحد ارزش مبادله ای پول می تواند واحدهای مختلف ارزش مبادله ای سایر کالاها و خدمات را همسان و همگون سازد. چنین خصوصیتی را ارزش مبادله ای هیچ کالا و خدمتی دارا نمی باشد؛ کما اینکه واسطه مبادله و ذخیره ارزش نیز باعث تفاوت بین پول و سایر کالاهاست.

به هر روی تفاوت های ذکر شده و امثال آن گویای پیچیدگی ماهیت پول های فعلی است؛ در عین حال مردم با آن بسیاری از مشکلات و گرفتاری های زندگی خود را حل می کنند نتیجه سخن ما با بیان این مطالب به دنبال یادآوری این نکته هستیم که در تعیین احکام و کارکرد فقهی و اقتصادی پول می بایست دقت کافی صورت گیرد. به نظر می آید که به سادگی نمی توان مدعی شد از آنجا که پول فعلی مال است پس همه احکام مال بر پول های کنونی جاری است بلکه برای تعیین احکام و عملکرد فقهی و اقتصادی آن باید سایر ویژگی های آن را نیز در نظر گرفت.

آنچه به نظر ما رسیده این است که اگر ویژگی های پول کنونی را در کنار سایر خصوصیات که پیشتر بیان شد همچون مال، مال مثلی و ... قرار دهیم می توان نتیجه گرفت که پول های فعلی ماهیت خاص خود را داشته و با ماهیت سایر کالاها و اموال تفاوت های اساسی دارد. (یوسفی، ۱۳۷۷، ص ۱۰۲)

در این قسمت به بیان قوانین موضوعه ایران در مورد پول می پردازیم:

۸-۳ قانون پولی و بانکی کشور مصوب ۱۳۵۱/۴/۱۸ (با آخرین اصلاحات تا ۱۳۹۴/۷/۱)

ماده ۱ -

الف- واحد پول ایران ریال است. ریال برابر صد دینار است.

ب- یک ریال برابر یکصد و هشت هزار و پنجاه و پنج ده میلیونوم (۰/۰۱۰۸۰۵۵) گرم طلای خالص است.

ج- تغییر برابری ریال نسبت به طلا به پیشنهاد بانک مرکزی ج.ا. ایران و موافقت وزیر امور اقتصادی و دارایی و تایید هیات وزیران و تصویب کمیسیون های دارایی مجلس شورای اسلامی میسر خواهد بود.

د- برابری پول های خارجی نسبت به ریال و نرخ خرید و فروش ارز از طرف بانک مرکزی ج.ا. ایران با رعایت تعهدات کشور در مقابل صندوق بین المللی پول محاسبه و تعیین می شود.

ماده ۲-

الف- پول رایج کشور به صورت اسکناس و سکه های فلزی قابل انتشار است.

ب- فقط اسکناس و پول های فلزی که در تاریخ تصویب این قانون در جریان بوده و یا طبق این قانون انتشار می یابد، جریان قانونی و قوه ابراء دارد.

ج- تعهد پرداخت هر گونه دین و یا بدهی فقط به پول رایج کشور انجام پذیر است مگر آن که با رعایت مقررات ارزی کشور، ترتیب دیگری بین بدهکار و بستانکار داده شده باشد.

د- مسکوکات طلا رواج قانونی ندارد.

ه- مقررات مربوط به ورود و صدور طلا و نقره به پیشنهاد رییس کل بانک مرکزی ج.ا. ایران و موافقت وزیر امور اقتصادی و دارایی و تصویب هیات وزیران تایید می شود.

و- مبلغ اسمی، شکل، جنس، رنگ، اندازه، نقشه و سایر مشخصات اسکناس ها و سکه های فلزی رایج کشور به پیشنهاد رییس کل بانک مرکزی ج.ا. ایران و تصویب وزیر امور اقتصادی و دارایی با رعایت مقررات این قانون تعیین خواهد گردید.

میزان سکه های فلزی به پیشنهاد رییس کل بانک مرکزی ج.ا. ایران و تصویب وزیر امور اقتصادی و دارایی تعیین خواهد شد.

ز- اسکناس دارای امضاء وزیر امور اقتصادی و دارایی و رییس کل بانک مرکزی ج.ا. ایران خواهد بود.

ماده ۳-

الف- امتیاز انتشار پول رایج کشور در انحصار دولت است و این امتیاز با رعایت مقررات این قانون منحصر به بانک مرکزی ج.ا. ایران واگذار می شود.

ب- میزان قوه ابراء سکه های فلزی رایج کشور و همچنین طرز جمع آوری و شرایط خروج اسکناس ها و سکه ها از جریان به وسیله بانک مرکزی ج.ا. ایران با تایید شورای پول و اعتبار پس از تصویب وزیر امور اقتصادی و دارایی تعیین و از طریق درج در

روزنامه رسمی کشور و حداقل یکی از روزنامه های کثیرالانتشار پایتخت و پخش از شبکه رادیو و تلویزیون کشور به اطلاع عموم می رسد.

ماده ۴-

الف- تعهد بانک مرکزی ج.ا. ایران در مقابل اسکناس ها یا سکه های فلزی منتشر شده منحصر به پرداخت پول رایج کشور خواهد بود.

ب- بانک مرکزی ج.ا. ایران در قبال سرقت یا فقدان یا از بین رفتن اسکناس ها و سکه های فلزی در دست اشخاص هیچ گونه تعهد و مسؤولیتی نخواهد داشت.

ج- بانک مرکزی ج.ا. ایران در مدتی که کمتر از ده سال نخواهد بود اسکناس ها و سکه های فلزی را که طبق بند «ب» ماده ۳ این قانون از جریان خارج می شوند و رواج قانونی خود را از دست می دهند با پول رایج کشور معاوضه خواهد نمود و پس از انقضاء مدت مقرر تعهدی در قبال آنها نخواهد داشت و اسکناس ها و سکه های فلزی تعویض نشده به حساب خزانه منظور خواهد شد.

ماده ۵-

الف- بانک مرکزی ج.ا. ایران باید برابر صد در صد اسکناس های منتشر شده همواره دارایی هایی به شرح زیر به عنوان پشتوانه در اختیار داشته باشد:

۱. طلا طبق ماده ۶؛

۲. ارز طبق ماده ۷؛

۳. اسناد و اوراق بهادار طبق مواد ۸ و ۹؛

ب- مجموع دارایی های مندرج در ردیف های یک و دو بند «الف» این ماده نباید از ۲۵ درصد مجموع بدهی های بانک مرکزی ج.ا. ایران بابت اسکناس های منتشر شده کمتر باشد.

تبصره- ارزش دارایی های موضوع این ماده در صورتی که قیمت خرید آنها پایین تر از قیمت اسمی باشد به قیمت خرید و در صورتی که قیمت خرید آنها زیادتر از قیمت اسمی باشد، به قیمت اسمی محسوب می شود.

ماده ۶- دارایی های طلا موضوعه ردیف ۱ بند «الف» ماده ۵ عبارتند از:

الف- شمش طلا، طلای مسکوک موجود در خزانه بانک، طلایی که در بانک های خارجی و مؤسسات بین المللی سپرده شده باشد.

ب- طلای تحویلی به صندوق بین المللی پول و بانک بین المللی ترمیم و توسعه و یا مؤسسات مشابه و یا وابسته به آنها بابت سهمیه سرمایه طبق قوانین مصوب.

ماده ۷- دارایی های ارزی موضوع ردیف ۱ بند «الف» ماده ۵ با رعایت تبصره این ماده عبارت است از:

الف- اسکناس های خارجی قابل تبدیل مورد قبول بانک مرکزی ج.ا. ایران؛

ب- مطالبات ارزی که به سر رسید آنها بیش از شش ماه نمانده باشد؛

ج- هر گونه پرداخت بابت سهمیه و یا سرمایه به صندوق بین المللی پول یا بانک بین المللی ترمیم و توسعه و یا مؤسسات مشابه یا وابسته به آنها طبق قوانین مربوط؛

د- اسناد صادر یا تضمین شده از طرف سازمان های رسمی بین المللی و مؤسسات وابسته به آنها؛

ه- اسناد صادر یا تضمین شده از طرف دولت های خارجی؛

و- مطالبات ارزی یا مطالبات ریالی قابل تبدیل به ارز از خارجه که بر اثر اجرای موافقتنامه های بین المللی پرداخت یا پایایی حاصل شده باشد تا حدود پیش بینی شده در موافقتنامه های مزبور؛

ز- اسناد بازرگانی عهده اشخاص حقیقی یا حقوقی خارجی به ارز قابل تبدیل و دارای سه امضای معتبر که یکی از آنها امضای بانک واگذار کننده باشد و به سر رسید آنها بیش از شش ماه نمانده باشد؛

ح- اوراق و اسناد بهادار خارجی قابل تبدیل به ارز های مورد قبول بانک مرکزی ج.ا. ایران؛

ط- موجودی حساب «حق برداشت مخصوص» در صندوق بین المللی پول طبق قوانین مربوط؛

تبصره- ارزها و اسناد و مطالبات ارزی مذکور در این ماره باید از نوع ارزهای قابل تبدیل مورد قبول بانک مرکزی ج.ا. ایران باشد.

ماده ۸- اسناد و اوراق بهادار دولتی موضوع ردیف ۳ بند «الف» ماده ۵ عبارت است از:

الف- اسناد خزانه و اوراق قرضه دولتی یا تضمین شده از طرف وزارت امور اقتصادی و دارایی، مشروط بر این که اجازه انتشار یا تضمین آن قانونا تحصیل شده باشد؛

ب- مطالبات بانک مرکزی ج.ا. ایران از وزارتخانه ها و مؤسسات دولتی و شهرداری ها و مؤسسات وابسته به دولت و یا وابسته به شهرداری ها که به طور بازرگانی اداره می شوند مشروط بر این که این مطالبات از طرف وزارت امور اقتصادی و دارایی تضمین شده باشد.

تبصره- جواهرات ملی موضوع قانون ۲۵ آبان ۱۳۱۶، وثیقه کلیه تعهدات ناشی از اجرای این ماده می باشند. نگاهداری و حفاظت جواهرات ملی به عهده بانک مرکزی ج.ا. ایران است و استفاده از آنها فقط طبق مقررات این قانون و زیر نظر هیأت اندوخته اسکناس امکان پذیر است.

ماده ۹- اسناد غیر دولتی ردیف ۳ بند «الف» ماده ۵ عبارت است از:

الف- اسناد بازرگانی قابل پرداخت بحواله کرد، دارای سه امضای معتبر که یکی از آنها امضای بانک واگذارکننده باشد با سررسید حداکثر یک سال؛

ب- سایر مطالبات کوتاه مدت ریالی به وثیقه شمش یا مسکوک طلا یا دارایی های مندرج در ماده ۷ با سررسید حداکثر یک سال. یافته های تحقیق:

طبق نظر مولفین بر اساس تعریف پول که در قانون پولی و بانکی کشور مصوب ۱۳۵۱/۴/۱۸ (با آخرین اصلاحات ۱۳۹۴/۷/۱) آمده است، پول های کاغذی کنونی دارای تعهد و پشتوانه بانک مرکزی هستند و همچنین این پول های کاغذی نماینده مقدار معینی طلا می باشند؛ که این تعریف مطابق نظر شهید صدر در مورد ماهیت پول می باشد.

در مورد مال بودن یا نبودن پول کنونی، نظر مشهور فقها این است که پول مال محسوب می شود اما در قانون فقط به تعریف پول بسنده شده است و اشاره ای به مال بودن یا نبودن پول، مثلی یا قیمی بودن و ارزش مبادله ای و ارزش مصرفی آن نشده است.

فهرست منابع

- ۱) ابن الاثیر، مبارک بن محمد. (۱۴۲۱ق). *النهایه فی غریب الحدیث و الاثر*. ریاض: دار ابن الجوزی.
- ۲) ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۳۷۵ق). *لسان العرب*. بیروت: دار بیروت
- ۳) امامی، سید حسن. (۱۳۴۰). *حقوق مدنی*. تهران: اسلامیه. چ سیزدهم.
- ۴) انصاری، مرتضی. (۱۳۷۵ق). *المکاسب*. تبریز: مطبعه اطلاعات.
- ۵) بهشتی، محمد حسین. (۱۳۷۱). *ریا در اسلام*. بی جا. فرهنگ اسلامی. چ دوم.
- ۶) تجلیل، ابوطالب، موسوی بجنوردی، سیدمحمد، دیگران، «*احکام فقهی پول*»، مجله فقهی اهل بیت، پاییز ۱۳۷۵، ش ۷
- ۷) جعفری لنگرودی، محمد جعفر. (۱۳۸۸). *حقوق اموال*. تهران: گنج دانش.
- ۸) (۱۳۴۶). *مبسوط در ترمینولوژی علم حقوق*. تهران: ابن سینا.
- ۹) حایری، سید کاظم، «*الاوراق المالیه الاعتباریه*»، دومین مجمع بررسی های اقتصاد اسلامی، ۱۳۶۹
- ۱۰) حرعاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹). *وسائل الشیعه*. قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث. چ اول.
- ۱۱) حلّی، حسن ابن یوسف. (بی نا). *تحریر الکلام*. مشهد: موسسه توس للطباعه و النشر.
- ۱۲) (۱۴۱۴ق). *تذکره الفقهاء*. قم: آل البيت.
- ۱۳) حیدری، محمد جواد، شمس، سید حسین، «*احکام فقهی پول*»، مجله فقهی اهل بیت، بهار ۱۳۷۶، ش ۹
- ۱۴) داوودی، پرویز، نظری، حسن، دیگران، «*پول در اقتصاد اسلامی*»، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها، ۱۳۹۰
- ۱۵) دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). *لغتنامه دهخدا*. تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران
- ۱۶) سبزواری، مولی باقر بن محمد مومن. (بی نا). *کفایه الاحکام*. قم: مدرسه صدر اصفهان.
- ۱۷) صدر، سید محمد باقر. (۱۳۸۲). *الاسلام یقود الحیاه*. قم: مرکز الابحاث و الدراسات التخصصیه للشهید صدر.
- ۱۸) (۱۳۵۷). *اقتصادنا*. مشهد: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ۱۹) (۱۳۹۸ق). *البنک اللاربوی فی الاسلام*. بیروت: دار المتعارف للمطبوعات.

- ۲۰) الطریحی، فخرالدین بن محمد. (۱۳۷۵). *مجمع البحرین*. تهران: مکتبه المرتضویه.
- ۲۱) طوسی، ابوجعفر بن حسن بن علی. (بی نا). *النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی*. قم: قدس محمدی.
- ۲۲) العاملی جبعی، زین الدین بن علی بن احمد. (۱۳۰۹ ق). *الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیة*. قم: المکتبه الاسلامیه.
- ۲۳) عبداللهی، محمود. (۱۳۷۲). *مبانی فقهی اقتصاد اسلامی*. قم: حوزه علمیه قم.
- ۲۴) عمید، حسن. (۱۳۶۳). *فرهنگ فارسی عمید*. تهران: امیرکبیر.
- ۲۵) قرضاوی، یوسف. (۱۴۰۱ ق). *فقه الزکاة*. بیروت: دراسة مقارنة لأحكامها و فلسفتها فی ضوء القرآن و السنه، مؤسسه الرساله.
- ۲۶) (۱۴۱۳ ق). *فقه الزکاه*. بیروت: مؤسسه الوفاء. چ بیست و یک.
- ۲۷) کاتوزیان، ناصر. (۱۳۹۱). *حقوق مدنی درسهای ار عقود معین*. تهران: گنج دانش.
- ۲۸) محقق حلی، جعفر بن الحسن. (۱۴۰۳ ق). *شرایع الاسلام فی مسائل حلال و حرام*. بیروت: دارالاضواء، چ دوم.
- ۲۹) مصباحی، غلامرضا، «جنبه های فقهی پول»، مجله فقهی اهل بیت، بهار و تابستان ۱۳۸۰، شماره ۱۳ و ۱۴
- ۳۰) مطهری، مرتضی. (۱۴۰۳ ق). *بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی*. تهران: حکمت.
- ۳۱) (۱۳۶۴). *ریا، بانک - بیمه*. تهران: صدرا. چ یک.
- ۳۲) موسوی بجنوردی، سیدمحمد، «نظرخواهی از فقها پیرامون مسائل فقهی و حقوقی ناشی از کاهش ارزش پول»، تهران، مدرسه عالی شهید مطهری، مجله رهنمون، پاییز ۱۳۷۲، شماره ۶
- ۳۳) الموسوی الخمینی، سید روح الله. (۱۳۷۶). *تحریر الوسیله*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- ۳۴) الموسوی الخوی، سید ابولقاسم. (۱۳۸۸). *توضیح المسائل*. مشهد: رستگار.
- ۳۵) نجفی جواهری، محمد حسن. (۱۹۸۱ م). *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*. بیروت: داراحیاء التراث العربی. چ هفتم.
- ۳۶) هاشمی شاهرودی، سید محمود، «احکام فقهی کاهش ارزش پول»، قم، مجله فقه اهل بیت، ۱۳۷۴، شماره ۲
- ۳۷) یوسفی، احمدعلی. (۱۳۷۷). *ماهیت پول و راهبردهای فقهی و اقتصادی آن*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.